

... جناب شریف الطیای لاهیجانی  
 مشهور مشهور خاطر شریف است از جراید  
 خارج و داخل ایران که چندو مالک اسلامی و  
 این قطعه ارض باقیه دچار تهاجم و تکالیب اجنب  
 شده، دسته از معروفین اردوی دولتی و مجاهدان  
 ملت چه حرکات استبدادی و چه کردار زشت  
 پشادی میکنند، حکام بلاد متدرجاً آداب و افعال  
 کهنه قدیمه فرائض را پیش گرفته مظلومین را می  
 چابند، مخربین شرع و شریعت و برباد دهندگان  
 دولت و ملت و مملکت که اقلاً در هر اداره از  
 ادارات یکی دو نفر وجود دارند چه اظهار عقیده  
 های قلند و افشای سریره های کاسه میکنند،  
 منتقدین حقیقی هم منتظر و مترصد وقت هر لحظه  
 نقشه ها کشیده طرح ها میریزند آب گل آلود میکنند،  
 با این حال غیر از حالت نحر و هبجان چیز دیگر  
 و علاج آخری بنظر میرسد؟ کان نمیکم،

حالا این خراب کاریها را بشخص معینی میشود  
 نسبت داد تا بگویم اگر فلانی نباشد کارها ساخته  
 است کما اینکه سابق عقیده کل بر این بود که اگر  
 مرکز و دوا بر آن از میان برخیزند کارها انجام  
 میشود این هم که حاصل شد و مقصود غیر حاصل،  
 حال چه باید کرد و چه باید گفت، بعد از  
 خیالات بسیار عازم شدم و با خود گفتم دیگر  
 حرف نزنم و ازین خیالات خود را ملول و مکدر  
 نسازم تمام امورات را موکول بقضای حق و رضای  
 قادر مطلق نیام هر طور صلاح داند همان خواهد  
 شد (جهان را صاحبی باشد خدا نام) بدافه فوق  
 بیسم، قلب الامور کیف یشاء،

چون قضای آسمانی شد بدر  
 ماقالات کردند جمله کور و کر  
 ماشاءالله کان و ما لم یشاء لم یکن  
 ممکن نتواند گرفت دامن دولت بزور  
 کوشش بیفائده است و سه بر ابروی کور  
 المشاءالله حضرت حجة ولی منتظر عج کتریف  
 خواهد آورد امورات خلق را کاهی اصلاح  
 بفرماید مملکت اسلام را از گرداب لجن نجات میدهد  
 و از غم میخوردی، طاهر از مادر مهربان تر نمی  
 ...

خردوا که این امت مظلومه باشد بهتر میخورد، قدری  
 خیال را با این طور آسوده و راحت نمودم مجدد  
 خیالات تازه بروز نمود مطالب پیش را برد، برای  
 اینکه با ملاحظه عالم قدر از طرف دیگر دستور العمل  
 میفرماید ما اسابک من سیئه فن نضک و میفرماید  
 ان الله لا ینیرما بقوم لعمه حتی ینیروا ما بانفسهم، و  
 لیس لالانسان الا ماسی، و کان سعید سوف یری، و  
 فرستاده گان حق میفرمایند من طلب شیئا فوجدت  
 وجد ماننا من ترك دنیاہ الاخرتہ، ان الله ان یجری  
 الامور الا باسبابها، و غیر ذلک، فیلسوفان و  
 حکماء عصر قدیم و جدید گویند: دار طبیعت و  
 اسباب را باید اهالی او بدست خود تعمیر و ترمیم  
 نمایند، مباشرت اهل عالم بالا برای اصلاح امور عالم  
 مادون طفره و محال است ولو جنتنا ملکاً لجناتنا  
 رجلاً آدم ابوالبشر برای تعمیر این نشئه طبیعت بجرم  
 حبه از بهشت خالد بدر آمد (حب مال فی اقدس)  
 جعلت مصیبه آدم سبباً بهارة العالم، شاید بعض بگویند  
 پدرم روضه رضوان بدو گندم بفروخت

ناخلف باشم گر ایران بجوی فروشم،  
 لیک باید ملتفت شد که بین معاملتین فرقی است  
 بسیار و مطالبی است یشمار

بالجمله در حق صاحب امر و حجة الله ابن الحسن  
 (عج) که تمام ماها دست روی دست گذاشته شب و  
 روز خرج های باطل قرضهای شخصی و نوعی برای  
 خود و مملکت فراهم میکنیم و منتظریم تشریف آورده  
 قروض ما را ادا میکند امورات را اصلاح فرماید  
 اخلاق ما را مهذب نماید، مملکت را مرتب سازد  
 اسلام را شوکت و قوت بخشد تمام خرابیهای کلی  
 و جزئی خارجی و داخلی، دینی و دنیوی ما را اصلاح  
 فرماید، بزرگان دین در حق همه شخص بزرگ  
 متصرف فی الكل میفرماید (وجوده لطف و تصرفه  
 لطف آخر و عدمه منا) بی

(هر چه هست از قامت ناساز بی انعام ماست)  
 (رونه تشریفات وی بالای کس کوتاه نیست)  
 بعد از همه قیل و قالات معلوم شد مطلبیکه  
 اتفاق کل است، شخص باید خودش برای خود  
 کار کند منتظر همسایه مانند شب بی شام خفتن را  
 باید مسلح داشت، بی ما خود ملان بایدکاری کنیم

اصلاح کارهایی ما جاری شود ، تا مصداق ما  
اصابك من حسنة فمن الله و طوبى لبعدا اجرته الخير  
بیده واقع شوم ، باید خودمان کاری کنیم تا عدم  
ظهور حضرت حجة مستند باعمال وافعال و کردار  
ماها نشود بی ما باید بکنیم مثل است معروف آدمی  
هرچه میکند از بد یا خوب خود بخود میکند  
( زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد )

( فی الحدیث ) من وقى شر قبضه وقلقه وذببه  
تقد وقى الشر كله ، تمام مانند دنیا و آخرت از حلق  
و جلق و دلق است بی فساد هر يك از این  
مجماری ثلاث فساد شعبات و خرابی اداره عده  
را در بردارد .

هنگام اصلاح و محبت این مجاری سه گانه منتهی  
باصلاحات عمده مهیه میشود مسکه محل توجه حق  
می شویم ، منظور و مؤید اولیای او میگویم امورات  
ماها رو بمجبور صحیح می آورد ، حجة عصرم  
تایید میفرماید متدرجاً خرابی به آبادی تبدیل  
میشود ، انشاءالله صاحب امر زودتر تشریف خواهد  
آورد و تمام خلق را راحت فرموده بعبارة اخرى  
باید تهذیب اخلاق را پیش گرفت تا قهراً و  
بالخاصیه کارها رو بصحت و صلاح آید حال باید  
بگذسته مردان از همه چیز گذشته پشت پا بدینا و  
طایفه زنند قد مردی علم نمایند فرمایش بزرگان دین  
و اصب عین و سرمشق قرار داده تهذیب مجاری  
را بنمایند امتحان میکنند به بینند دنیا و آخرت  
هر دو را دارا می شوند ، یا نه تمام کارها و  
مغزای مای عصر بتوجه حقیقی بزودی اصلاح  
میشود یا نه ، شاهد بر مقال چند ماه گذشته را  
اتقان حقیقی نمودند از صمیم قلب جهد وافی  
فرمودند چشم از هستی خویش پوشیدند باندک زمانی  
کامیاب و مشهور عالم شدند

ای کاش مردی از همه ایران بدر شدی ،  
تا از سر زانان بزودی کلاه را ،  
کاینکه ربودند ولی باز همی استعدا میکنند  
( منتهی را چون تو میده بوده )  
( گری بیفزاید تو اش انزوده )

باری تهذیب زبان آنست بفتح و عیب کسی  
نی در نیارند هر چه گویند راست و حقیق  
است

عبادته سخن سرایند ، اگر در حق شان حرفی  
و خلای گفته شد مثل بزکات من نصبت  
نمه قلت لا یبغی اعتنا فرموده در جاده مستقیم  
صراط مستوی خیرخواهی عمومی که در پیش دارم  
قیام فرماید بکدر و عشنز نشوند ، تمام حرف های  
لاطایل غیرا جزو هوا دانسته بخیال صحیح اصلاح  
خواه خود استقامت فرمایند ، بر صاحب قول و یا  
بکلمات غرض آورد فلان جریده گوش نداده اعتنا  
نکنند ، زیرا مه فساد نور و ... هر کس بر طبیعت  
خود می باشد افعال و کردار بزرگان دین و دنیا  
زحمات و خدمات شان چون قه و طلباً لمرضاة الله  
بدون طلب اجر و مزد جاه بوده در نزد صاحبان  
وجدان سلیمه و خورده بنان روزگار و خالق لیل  
ونهار محفوظ و در تاریخ عصر مضبوط است عمو  
نخواهد شد

( ثبت است کرده های تو در نزد روزگار )  
( بر مقتضای وقت همه سازد آشکار )

حفظ شر خلق آن است طمع و حرص و  
اخذ جمع غیرها را از خود دور سازد قناعت  
بمخارج ضروریه خود کند ، اسب و استر یارک و باغ  
بستان مشجر را تخفیف دهد تا محتاج بتکالیب و  
اخذی نشود که هم نروت ملت محفوظ میاند وهم  
فضولات مخارج را صرف احیا و آبادی مملکت  
سازد و دست گیری از مجزئه نماید

حفظ شر ذنب که عبارت از حفظ شهوت رانی  
و هوای نفس باشد آن است مشتیفات نفس اماره  
را جلوگیری کنند ذره بین قوه طافه را جلو گذارد  
طمع و طلب جاه مال و منال و حب ریاست خود  
سری خود خواهی نفوذ کلاه فرد رای استقلال در  
اراده و داشتن خویش را بیاشی و روق سر  
بردن با باده و ساده و نشستن پای بید و آب جاری  
و تکیه بر وساده قهر باغ و بستان و سیر امصار و  
بدان جلوریکه طافه قدیمه سالته بوده دور اندازند  
که با خلوت کردنت هر لحظه تا یک طعام از روی  
یک قطعه از مملکت مجزی و متلا گشته و افعال  
شور دریا بدره چه میشود ...  
فرمایش بزرگان در کلمات عظمی که هست  
و ...

چون است زیرا حفظ زبان از کلمات  
برای این دو که مملو است  
(گفت پیغمبر که اندر ساق عرش )  
(خمس نور این چنین نمود دش )  
(ذلت اولاد آدم بی خلاف )  
(زاخلاف است زاخلاف است زاخلاف )

حفظ شک که عبارة از قناعت کردن بحق خود  
و بی طمی در مال غیر ترک فضولات از مخارج  
شخص که باعث ترقی ثروت مملکت و ابناء اوست  
صفحات مجلات در بحث از این مقوله مشحون است  
حفظ جلق که بالاخره راجع بنمذاری مملکت  
و توجیح دادن فواید و مصالح عامه و نوع است  
بر خیالات و امراض شخصی و هوا های نفسی  
و شهوت رانی شیطانی چیزی است که جلوه کن بر آند  
آنایکه امروزه بناید المی مصدر حل و عقد امور  
جمهورند یکمده هستند معدود گرچه تمام ملت شریکند  
ولی کلبه در هر امر محدودی پیش قدم بوده اند  
اگر این عده که اصلاح اسلام عامه و حال ملک و  
ملت را بدمه گرفته اند از حرف های مغرضین و  
مستبدین و یا جهال مملکت از وظیفه خود خدای  
ناکرده صرف نظر فرماید تسامح و تساهل و تقاعد  
ورزند چیزی نکند که حال همه خراب و نباء لکه  
تاریخی در این قرن بروی تمام اهالی ایران گذارده  
خواهد شد اسلام را محو و ضایع نموده فردا  
پیش قاضی وجدان و خالق یزدان شرمسار و سیه  
روزگار خواهیم بود جز خسران دنیا و آخرت  
نماند نخواهیم برد

(چه گردد با تبیان خفته بیدار )

(بیاغ اندر نه گل بیند نه گلزار )

خجالت و انطمال و تنگ در مقابل سایر ملل  
و تحمل بالاتر از تمام دردها است که آنها از روی  
شوق و حقایق قوانین ما اتخاذ کرده آبادی مملکت  
را تکمیل کرده غللاً در عداد ملل متقدمه حیه  
خوبی باورند برعکس ما با داشتن دستور و سرفسق  
و قوت و برای اصلاح همه کاریمان با قوت و

اصلاح لریه ما طما شوایم ماها بطنی داریم بول نداریم  
فرض داریم عرض داریم آدم نداریم . . . .  
چنین است ؟ خداوند ما را عقل داده هوش داده  
فاهل مختار نموده حس و حرکت اراده و قدرت  
داده خودمان اصلاح کنیم آباد کنیم میگوئیم چه ؟  
وقت نداریم فرصت نداریم ملاحظه داریم مجال نیست  
کارها زیاد است قنای عرض قنن تکذیب گوش شنوا  
هم نیست ، پارتیهای متخالف متنافر و . . . .  
خیلی خوب دیگران هستند بهر بهانه با سرعت برق  
و پرند تمام خرابیها را اصلاح میکنند ولی آه وقت  
عزیز بی حبه نمی شود شد بلکه مثل عیب در پیش  
موالی و میت بر بد شمال خواهیم بود ، بقصره و  
فی امورنا و احوالنا کیم یشاء ماری هم الله لکن  
هذالهم ، آه وقت حق نداری بگوئی من شریتمدارم  
یا حضرت مستطاب اجلم حضرت والا ، و یا امیرالامرایم  
عمده التجار و با خیرالحاج و جلالنآیم و یا پارک  
من ، ملک من ، زن من و اولاد من . . . . والله  
غیر از این نیست نمونه بسیار و خارج از شمار  
است باور نداری قدری از سرحد عالیه ایران  
خارج بشو نامشامده نائی ،

با این حال انصافاً دیگران تقصیر ندارند تمام  
عیوب و خرابی از خودمان است ما بدست خود  
میخواهیم خانه و لانه و کاشانه خود را دست خود را  
تسلیم اجاب کنیم ، ازاعلی تا ادنی از شاه تا گدا  
از وزیر تا دیر و از امیر تا فقیر هر یک بیک اسم  
و رسم و عنوان میخواهیم پیش همدیگر تفاخر کنیم ،  
آردق بزیم باد کنیم ، بی من سبرده بنلان اداره  
و رعیت فلان دولت و بلیط و امتیاز از بهانه  
قونسل دارم ، من بعد یاره ما را جنت بطاق میزنیم  
ابدا کاری بکن نداریم مشروطه باشد خواه مستبدانه  
هرکس با من کاری دارد برود با کارگذار و ؛  
اکنت و قونسل و شهپندری و غیره طرف شود ،  
آفرین برهت ماها مرجبا بر اسلامیت و ابرایت ما ،  
بارک الله بر مشروطه خواهی و . . . . ماها ،

خدایا کدام درد را چاره کنیم چه علاجی  
پیش بگیریم ای بچاره . . . . فکرم کن چیزی  
نمیکند موضوع از میان میرود ایرانی باقی نمی ماند  
تا مشروطه باشد یا مستبدانه والله گول محبت و مهربانی

که ثابت بن و حیم است و تا گوار مجازت یک ضرر  
قلی و بعضی نمونه عرض کنیم - در سابق و سنوات  
طایفه برای فروش تخم نوفان یعنی کرم بیله ابریشم  
هر فرنگی با ایران می آمد با صاحب املاک کل  
طرف می شد هر قدر ارباب ملک پیشگی بول  
میخواست میداد یا بی تزیل و یا به زول کی بلکه  
بارها مبلنی هم مجاناً بصاحب ملک میداد بعضی اینکه  
یا او طرف شود و از دیگری تخم نوفان برای  
خود و رعایای خود نگیرد اما حالا بیسائتا بکن  
که این ارباب ملک های دو سال قبل گیلان قادر  
نیستند رعیت خود بگویند یکباب کرم بیله که تر  
بگیر ، زیرا اغلب ملاکین کل املاک خود را بعنوان  
اجاره و عنایین دیگر بخیالات واهی راجع بخارج  
تمود اند ، آنها هم با کمال فرصت و اطمینان استقامت  
هر قدر کرم بیله میخواهند می آورند بد یا خوب  
بدون چون وجرا بخلق رعایای بیچاره قرا میریزند  
از خدا میخواهند که عمل رعیت خراب بشود و  
نزول بول بالا بکشد اجاره پنج سال بد سال  
بکشد تا متدرجاً طلب خود را از اربابان ملک  
وصول نمایند رعیت قادر نیست لایتم حرف زد  
زیرا صاحبین سکتف بته وی را تحویل خارجه  
کرده چه کند بد بخت رعیت گویستند که جوابانش  
وی را بچنگال . . . انداخته است ،

یک روز در انجمن بودم یکی از محترمین کاشفی  
بانجمن نوشت که فلان رعیت را در فلان اداره  
فرنگی خوب بستاند آید و شهر اسلام تاحال این نحو  
شده است که فرنگی مسلمان را بیجوب به بندد ؟ خداوند  
شاهد است در آنوقت حالم منقلب شد کاینکه حالا  
حالت گریه در تحریر عارض شده است زیرا بعضی  
افعال و حرکات شان نسبت بمسلمانان و رعایای فک  
زده وارد شده و میشود که نمی شود تمام را در  
سخت تحریر در آورد . مثلاً پیرمردهای رعیت بیچاره را  
بچه کارما وامیدارند و . . . خدایا باز خودت  
تفضل فرما رحمی بکن این یک مشت مسلمین باقیه را  
نجات بده پیش از این واهی میباش که دیار محذورات  
اشد واقع شوند ، واقعه شخص هر قدر مقروض باشد  
یک دو پارچه دهر را بفروشد بقرض خود بعد بمراست  
بجز است تا بدست خود این طایفه وطن هرگز را  
آنها را از عرض سران بفرستند

است در محکمت اسلامی و راجع به این  
تاجر در ایران فخط است و مستحق و بعضی  
با اندازه جبل بجهانمراز تومان بول در تجارت  
ایران یافت نمی شود که کلان آقا بدهند فروختن  
را بدهد تا متدرجاً از محصول املاکتی بر طرفه گویا  
هیچ یک از اینها نباشد شاید بخارج داخله اطمینان  
ندارند برای چه ؟ برای اینکه قول ما قول نیست  
و بویچ چیز ما اطمینان نیست مجازات هم بحدت  
بمدان عوضی برداشته شده یک چندی بانک ملی  
تشکیل دادیم میبچ معلوم نشد چه وصول شد و  
نجا رفت شرکت صومی تشکیل یافت بول تمام بر  
زنها رفت حلام سر راه آستارا نزاع است (عجب  
از بسکه فزون است شمردن نتوان )

کدام یک را عرض کنم همرا نوشته میباید  
و تا خوانده میدانید تمام اینها درد بود علاجش  
اجلاً بقیده قاصر اولاً اتحاد و اتفاق حقیقی است  
بین ابناء ملت و رؤساء مصادر امور و نظارت  
نامه و تنبیس هر شکلی که ممکن است باجروی  
کلیه ادارات ، و حکام شهر هر کس تجاوز و تخلف  
از دوستی و عدالت و صداقت نماید بد از استطاعت  
بمجازات سخت گرفتار شود بدون استثنا و ملاحظه  
ای شخص کث - اگر صبر کنیم تا قوانین  
از مجلس مقدس صادر شود بعد مخالف قانون را  
بمجازات دهند باعث اختلال امور بلکه عدم صدور  
قوانین از مجلس میشود ، مسلماً قلب و خلاف تمدنی  
ظلم را اجلاً همه میدانند بداست ، دوستی و صداقت  
حقانیت را ولو بر حسب دماغ و کله خود مرزی  
شوری می فهمد و ممدوح است ، مملکت همین میکند  
پس علاج کار در هر وقت غیر از مجازات چیز دیگر  
نیست ، شاهد بر مقال هر کس در ایام پلوا رویسیون  
گیلان در هرگز رشت بوده میدانید که با آنها  
انقلاب و کی قوه و دشمنان خارجی و داخلی و  
مدافعه با مسالین کال آرای و امنیت را ظاهر  
گیلان و هرگز آن حلوی بود احدی قادر بر  
نیود تمام امور بر محور خود دور میزدند بدین روش  
در آن حال مشغول بطلب و ترس بود و در  
این بود که اتفاقاً شایسته و در

( هر که در خوردیش اوب نکند )  
 ( هر بزوی قلاح از او بخواست )  
 ( چوب ترا چنانکه خواهی بیج )  
 ( نشود خشک جز بآتش راست )  
 ولی امید است تا يك مقداری ثمر بخشد و  
 قائم دعد - ثانیاً در باب حکام بلاد است  
 اشخاصی که از معلم خانه های خارجه و داخله  
 ایران بیرون آمدند هنوز اذهان شان خالی و اواخ  
 سینه شان عاری از نقوش و ذائل است بلکه يك  
 اندازه هم مایل بهدانت و درستی هستند، خوب است  
 حکومت بلاد را باین دسته از اشخاص مرجوع دارند  
 که هم مخارج شان کم است و هم خیالات استبدادی  
 و اخای و در سر جای نداده اند، مسلماً این نمونه  
 و یا فلان اساطنه مثلاً که حکم جانی می شوند از خود  
 شخصاً قوه و قدرت ندارند که قلم رو خود را  
 منظم سازند و از دولت تشون و مخارج نخواهند  
 علاوه مواجب زیاد هم میخواهند، عادات قدیمه . . .  
 هم از سر بدر رفته حشمت و اہت عنوان آنها  
 هم باعث برمرعوبیت اهالی بلد میشود، و قتیصکه  
 اهالی را مرعوب دیدند بنای چاییدن را میکنند  
 حالا انجمن فلان شهر مسبوق بشود یا نه بعد از  
 اطلاع جلوگیری بکنند یا نه کار باین مطلب فلان  
 ندارم زیرا دامنه اش وسیع و عرض عریض دارد  
 باند ولی برعکس اگر اشخاص متعارف متوسط از  
 طبقات ثانی و ثانیه منصوب شوند اولاً عادت  
 چاییدن نکرده اند ثانیاً ضعف حشمت و نص عظمت  
 آنها طبعا رادع از تصدی و مداخله در سایر ادارات  
 است مواجب شان هم خیلی کمتر است همان اضافه  
 مواجب بوعده تشون ساختنی افزوده میشود محالاً  
 گویا ثانی برای مصادر امور در اجرای این امر  
 منصور نباشد بلکه فعلاً مادامی که قوانین ادارات  
 صادر نشده است لازم تر است، زیرا اگر بنا شود  
 محالاً امورات بر حسب دماغ بگذرد این طبقات  
 تحصیل صکرده بهتر دماغ خالی از ثوابت رویه را  
 دارا هستند تا صلاح اولیای امور و اثناء جهود  
 چه تاخیر فرماید

( هر که در خوردیش اوب نکند )  
 ( هر بزوی قلاح از او بخواست )  
 ( چوب ترا چنانکه خواهی بیج )  
 ( نشود خشک جز بآتش راست )  
 ولی امید است تا يك مقداری ثمر بخشد و  
 قائم دعد - ثانیاً در باب حکام بلاد است  
 اشخاصی که از معلم خانه های خارجه و داخله  
 ایران بیرون آمدند هنوز اذهان شان خالی و اواخ  
 سینه شان عاری از نقوش و ذائل است بلکه يك  
 اندازه هم مایل بهدانت و درستی هستند، خوب است  
 حکومت بلاد را باین دسته از اشخاص مرجوع دارند  
 که هم مخارج شان کم است و هم خیالات استبدادی  
 و اخای و در سر جای نداده اند، مسلماً این نمونه  
 و یا فلان اساطنه مثلاً که حکم جانی می شوند از خود  
 شخصاً قوه و قدرت ندارند که قلم رو خود را  
 منظم سازند و از دولت تشون و مخارج نخواهند  
 علاوه مواجب زیاد هم میخواهند، عادات قدیمه . . .  
 هم از سر بدر رفته حشمت و اہت عنوان آنها  
 هم باعث برمرعوبیت اهالی بلد میشود، و قتیصکه  
 اهالی را مرعوب دیدند بنای چاییدن را میکنند  
 حالا انجمن فلان شهر مسبوق بشود یا نه بعد از  
 اطلاع جلوگیری بکنند یا نه کار باین مطلب فلان  
 ندارم زیرا دامنه اش وسیع و عرض عریض دارد  
 باند ولی برعکس اگر اشخاص متعارف متوسط از  
 طبقات ثانی و ثانیه منصوب شوند اولاً عادت  
 چاییدن نکرده اند ثانیاً ضعف حشمت و نص عظمت  
 آنها طبعا رادع از تصدی و مداخله در سایر ادارات  
 است مواجب شان هم خیلی کمتر است همان اضافه  
 مواجب بوعده تشون ساختنی افزوده میشود محالاً  
 گویا ثانی برای مصادر امور در اجرای این امر  
 منصور نباشد بلکه فعلاً مادامی که قوانین ادارات  
 صادر نشده است لازم تر است، زیرا اگر بنا شود  
 محالاً امورات بر حسب دماغ بگذرد این طبقات  
 تحصیل صکرده بهتر دماغ خالی از ثوابت رویه را  
 دارا هستند تا صلاح اولیای امور و اثناء جهود  
 چه تاخیر فرماید

باطله بیکه حالم بریشان و حواسم دردم بود  
 رعایت قوانین تحریر کنند امید است ناظرین متصق  
 بخورده نگیرند در این خانه عریض دو مطلب  
 مختصر هم عرض میکنم اولاً هر حق بعضی اصناف  
 اردوی عولق است سخته باز آثار و خیالات  
 استبدادی از ایشان بروز میکند . . . خوب  
 است اولیای امور همه سبب را تغییر اسم و  
 وضع و جهت لباس دهند هر ده نفر بجای نفر  
 را مثلا یک سر کرده بچند برای ساختن فلان  
 کار بر سر کرده و نامور سازند تا قهراً

کمال رعایت هستند ، قشون روس عبور از این  
 قبه الاسلام بیرون نرفته ، وقت مقتضی نیست که  
 متصلاً راه سرکشی بلتیک ایران را بمرض برسانم ،  
 اندکی از بسیار و کمی از این موضوع را در بست  
 آتیه عرض خواهم نمود ، یارتی بازی و مداخلات  
 مأمورین تازه در اداره و امور قانونی هم دیگر یک  
 نوع احتلال و اختلاف و سوء رفتار بصد هم دیگر  
 تشکیل نموده با این خلط و درهم و برمی دور  
 نیست صعوبتی تولید نماید ، خود میدانید امروزه کمتر  
 شخصی در ایران یافت میشود که با داشتن ریاست  
 طریق قرض نگوید ، و راه خلاف نکیرد . سالار  
 خان بلوچ را که یانگیری می نمود و رئیس قشون  
 خراسان برای دستگیری او رفته بود تا حال دستگیر  
 نشده ، الآن که این سطور را تحریر می نمایم روز  
 ۱۵ از محرم است . تحریر درجه جوش و خروش  
 اهالی مشهد را از غریب و بومی در بجا آوردن  
 مراسم سوگواری و پاس حقوق خانواده نبوت خارج  
 از سرحد تحریر و شیوه تقریر است ، اگر بخوام  
 متصلاً عرض نمایم مسلك مستقیم وقایع نگار را بهم  
 میزند ، در روز عاشورا مقارن ظهر درست بالای  
 خیابان در بالای پیش طره های دکا کین جمعیتی زن  
 برای تماشای دسته بندی بودند ، ناگهان پیش طره  
 خراب شده و ۲۰ نفر از زنان را از ارتفاع ۳  
 زرع زمین میاندازد همه شام مجروح و دو نفر  
 مقتول شدند .

دیگر از اخبار مشهد اینکه جناب آقای  
 صدر المالك متولی بانى که یکی از مؤیدین اشتراط  
 سلطنت ایران بودند ، و از زمانیکه شغل جلیل  
 و منصب نبیل تولیت آستانه قدس را بعهده  
 گرفته اند ، هزاران قبیل خدمات نمایان باستان  
 قدس پیش نهاد نموده ، و چندین رشته از موقوفات  
 را که از هضم رابع گذشته بود برگردانده و برای  
 آستانه مستقل نموده اند ، من جمله رشته موقوفات  
 مدرسه سادات را که غیر از اسم صورت خارجه  
 نداشت از چنگ بعضی ما خلاص فرموده ، و جداً  
 برای تاسیس این مدرسه قیام و کمر همت بسته اند ،  
 آنگاه و ملزومات این مدرسه را از همه قبیل فراهم

مدرسه و دقایق حقیقت را در این  
 معین داشته اند ، افتتاح این مدرسه در  
 ماه خرداد بود ، عموم ترقی خواهان و دانشمندان  
 این بنای خیر تشکر گفته و موقبت این راه  
 را از خداوند طالبان خواستاریم

مکتوب استرآباد

( امیر اعظم والا بجزان تا قدم بگذشت )  
 ( بساط عدل و دادوی جونوشیروان عرافراشت )  
 ( چو ویران دیدان سرحد ز دست دشمنان دون )  
 ( بیخ دانش و حکمت نشان از دشمنان نگذاشت )  
 این حکمران غیور وطن پرست قریب سه ماه است  
 که شرف اندوز این سرحد ویران پریشان گردیدند  
 و ضعیف نیاسوده مگر اینکه با نظر دقیق و حسن  
 کفایت کافی در تأمینات مملکت بی سامان استرآباد  
 و سرحد منشوش و افتتاح طرف و شوارع شهر و  
 محرا و جلوگیری از طوایف و حتی بی لباس  
 موت و وصول مالیات پامال شده و جمع آوری امانه  
 و دلجویی از داغ دیدگان سم کشیده و جذب قلوب  
 بزرگ مرده بنوعی جداً مشغول میباشد که شبیه آوار  
 در استرآباد کسی ندیده و نشنیده است بجه زحمت  
 و تدابیر عملی خارصالی مزیلان وطن عزیز را با  
 داس حکمت از بیخ و بن برانداخته و معنی کلمه  
 حریت و مشروطه را بشهذیب اخلاق حمیده از  
 حجبیات غلیظه اوهام و نادانی در سایه علم و پنهانی  
 ظالم داشته و نفاق و اغراض های دیرینه را تبدیل  
 بانحداد و صفا نموده و بدرجه جذب قلوب کرده اند  
 که عقول از تصور عاجز و جای انکار بردوست  
 و دشمن باقی نمانده است و بانجمن محترم ولایتی که  
 از آغاز انقصاد الی حال دمی نیاسوده از بارهای  
 گران فوق الطاقه شاه تپه نه نموده و از نثار مال و جان  
 دو راه آسایش ملت دریغ نکرده اند ، و عمارت محترم  
 محترم از عهده مخارجهای عمده بر آمده اند ، این  
 حکمران قدر دان باالصف در تمام امورات حزنی  
 و کلی دون تصویب انجمن و نظارت معاونین آن  
 اقدامی نموده اند و بعضی استرضای خاطر انجمن  
 انجمن را منظور نظر داشته که گویا وجود این  
 حکومت با اعضای انجمن یک روح و یک قلب است

کانون بسیاری طایفه داشتند و  
معلوم بود بلکه در هر سال صد هزار  
مخارج قشون از رکاب حواله میشده و  
مخارج خالصه آن را يك عمر ملك موروثی خود دانسته  
و پیشخورده در این قلیل مدت که دون اردوی مرتب  
و قشون منظم افی مای گنج خالصه جات را سرکوبیدند  
و این سامرا از لوث وجود مانین ترقی مملکت پاک  
نمودند چند نفر مأمور تعیین کردند که بروند از ابتدای  
خاک کتول و قدرسک الی خاک کولان تمام فراه آنها  
را رسیدگی نموده اراضی آنها را بی نمایند بلسان  
معروف جریب آنها را معلوم دارند، ما دون افراط  
و قریط ترتیب مایات خاصه و غیر خاصه داده شود،  
شاید من بعدها بتواند حقوق قشون این سرحد معظم  
از عبادات خودش بردازند، آنچه می بینم به بیداری  
است یارب یا بخواب، بدرجه در امورات دقیق گشته اند  
پس از آنکه صورت نبت اسرام اراضی کتول را  
آوردند با اینکه امیر اعظم در آن سامان نشو و نما  
نموده و اطلاعات کامل از جریب آن زمینها ندارند  
اطهار داشتند که این صورت خالی از علت نیست  
دوباره باید چند نفر آدم امین و با وقوفی بروند  
آنزمین ها را بی نمایند، من جمله در امورات  
لشکری دقت نظر باندازه اینکه حاجی مجیر السلطان  
بلشکر نویس این سرحد بمسومات معمولی سابقه  
مأمور گشته و شش ماه است باکمال صداقت مشغول  
بخدمت میباشد و دیداری از مسومات معمولی  
نتوانسته دریافت دارد، چرا که ایالت جلیله و اعضای  
انجمن محترم میگویند (آنسبوشکست و آن تاه ریخت)  
من بعدها حقوق ولایتی دون تصرفات لشکر نویس  
و سرتیب و سرهنگ ... باید تحویل خود نوکر  
یعود و سان آنها بنظارت اعضای انجمن دیده شود  
صاحب منصبان مستحق واجب خودشان میباشدند  
و از وزارت جنگ کتبا و تلگرافاً خواسته اند که  
مراجب معنی جبهه لشکر نویس باشی برقرار فرمایند  
که صرفاً حال شده نتواند از عهده خدمت خود بر  
آید (بین تفاوت راه از کجاست تا کجاء)  
از آنجا که اول اساسی ترقی مملکت حاصل نمودن

بهر از نوادگان وطن عزیز در آن مدرسه  
تدریس می یابند و خاطر مبارک مسبق است، بابت  
ترقی معارف و ممالک محروسه چندی قبل از طرف  
وزارت جلیله پست و تلگراف اعلان شد که  
انجمنها مطالب لازمه را بجای بخاربه نمایند و در  
بخاربه اخبار و جراید تخفیف قیمت عطا نمودند  
در بیخ و افسوس بد بختانه چند روزی نگذشت  
که آنها مقطوع گردید امید است که اولیای دولت  
نظری در بازگشت این عطا فرمایند (یارب دعای  
خسته دلان مستجاب کن)

تدبیرات کافیه حکومت جلیله از جانب طوایف  
بعوت (آما) نام که زبان فارسی را خوب میداند  
و تکمیل گشته همین روزها جبهه پارلمان عازم  
طهران میباشد، حال فواید آن را خدا میداند که  
بچه اندازه است، وضع و ترتیب دستجات در مصیبت  
خامس آل عبا علیه التحیه والسلام در دهه عاشورا  
در تمام بلاد اسلام معلوم و هویداست و نزاع محله  
و حیدری و نسبی دستهای مذکور هم محتاج بشریح  
نیست و در هر بلادی بتربیتی معمول و مرسوم است  
و در استرآباد اختصاص مخصوصی دارد که هر کس  
مشاهده نکرده از تشریح ملتفت نخواهد شد، بیخ  
وجه مشابهت بسیار بلدان ندارد و کتر سالی دیده  
شد که جبهه طوق در آوردن از محلات نزاع  
و قتل واقع نشود، مخصوصاً امسال ماده های اکثری  
از امالی بواسطه اغراض در این یکسال قسمی  
مستند جنگ و جدال بود که آسی را در تبدیل  
آن امیدی نبود، روز و ماه می شمردند که بجزین  
روزی مایل بشوند، حکومت آبراه بحسن کیاست  
و فراست ملتنت این خیالات فاسد و موقع باریک  
تر از مو گردیده در تدارک جلوگیری از آن  
برآمده و بر مهر ولایت و آمیزش خود با تمام امالی  
انزوده از شب اول محرم همه شب را در تکایا  
دعوت گشتند و آنها را اندرز و نصیحت نموده و  
تهدید از وخامت حرکات جاهلانه کرده آتی غفلت  
نمی ورزیدند، و از حسن کنسایت و وطن خواهی  
در شب چهارم شهر محرم خبر آوردند که اشعار

خود داری نموده سوار شده بصحرا رفتند و سران  
و خوانین ترکها را طلبیده مطالبه گاوهای مسروقه  
را نمودند، تا اینکه اطمینان کامل حاصل کرده در  
استرداد گاوها بمقصود خویش نایل گشته مقضی الرام  
مراجعت کردند، و با این حال خشکی و کسالت  
سواری باز هم خود داری نموده شب را به تکه  
آمده تا ساعت پنج و شش بودند، و از روز پنجم  
در هر محله که طوق در می آوردند در آن تکه  
با تراق و پلیس شبانه روز دقیقه فرصت بانهادند  
که بیاد خیالات فاسده خود در آیند، و از روز  
هفتم محرم محض سرمشق دادن بانها و آموختن طریقه  
دسته عزرا بتزیین شهرهای معظم دسته عزرای  
حسین (ع) باتمام لوازمات رقت انگیز و گریه خیز با  
نهایت جلال و وقار و شکوه از اهل نظام و غیره  
را انداختند که غیر از نوحه خوانی و سینه زنی  
و گاه ریزی بر سرعزرا داران و طفل جان گذاز  
عزرا بالکل آرامی حرکت دیگر از آنها دیده نمیشد  
و بنوعی رقت انگیز بود که هیچ قسمی القلب قادر  
بمخود داری نبود و اشک از دیدهها میریخت از  
حرکت این دسته عزرا تمام دستهای استرآبادی حرکت  
خودشان را فراهوش کرده ناظر و تماشاچی این  
یک دسته شدند تا روز عاشورا در نهایت تزیین و  
نظام مشغول بهزاداری بودند و از حسن تدبیر این  
حکمران با فرهنگ و وطنخواه و وطن پرست دهه محرم  
امسال بقسمی بخوشی و آرامی گذشت که شبیه آن  
در استرآباد دیده نشده بود و از حسن این کفایت  
زمان و مردان استرآباد را منشر این نعمت غیرمترقبه  
گردانیده شب و روز بقایش را از حضرت احدیت  
خواهاند . . .

محمد رضا

بازگ می و یک از وطن خواهان

شماره ۲۷ نامه مقدس را زیارت کردم، بروگرام  
وزراء را قرائت نموده از نیت مقدس ایشان  
اسباب امید واری شد، امید است که مسلك ملك  
داری را از دست ندهند، همه اوقات خود را  
صرف امنیت نمایند چه که بر همه کس واضح است  
که از این نا امنی چند ساله تجار مملکت ما بمنزله  
کسبه رسیدند، و کسبه محتاج گشته و قبران از دست  
رفتند، اگر چه ناامنی بمالك ایران منحصر بان دوره

چند ساله که حکامی ملت را در این راه  
این خیال افتادند که ویران را ایران بایستد  
يك بارکی شیرازه امنیت از هم گسیخت و چون  
بتاریخ طام نظر نایم می بینیم حمله هر دولت که  
بنای مشروطه را گذارده اول همین اوضاع رو بهاد  
لاصکن آنها فوراً متفق گشته اسباب امنیت را  
فراهم آوردند، امروزه اگرچه علی الظاهر ما ملت  
از دست رفته امنیت را از حضرات وزراء خواسته  
کاریم ولی امکان ندارد مگر با ایجاد اردوی منظمی  
از سوار و پیاده صحیح آنها اگر به ملک سابق سرنگ  
گرسنه نگاه داریم بکار میدان حرب نمیخورد، اگر  
موجب کفایت بدیم خزانه خالیست در اینصورت  
پول لازم است، پول را همسایگان جبهه قرض دادند  
حاضرند ولی اگر بخواهیم اول کار شروط آنها را  
قبول نایم جلو بگیرا بنه و راه گران آدم خوار  
را باز نموده ایم، پس باید اولاً وکلای ملت متفق  
گردند واحداث بانک ملی نمایند، بقیناً وطن پرستان  
هم به وظیفه وطن رستی تجاوز نمایند و در این  
کار بذل جهد و همت و میبایند، چه که میدانند  
امنیت سبب سعادت ابدی است، امنیت نگاه دارنده  
استقلال ایران و شرف ایرانیان است، بانک ملیست  
که خیالات دوهمسایه ما را باطل مینماید، بانک ملیست  
که وطن پرستی ایرانیان را نشان میدهد

پس وطن پرستان راست که اتحاد نمایند در  
همراهی بانک ملی، این اول فدائیات و مان حاجی  
فتح الله المتخلص بمصون یزدی که هستیم بتوسط  
سارقین عرب و عجم و ترك از دست رفته اکنون  
قطعه جزئی ملكی برایمان مانده در یزد و کالت نامه  
نوشتهام که آن را بفروشدن بجاء تومان آنرا در  
اول احدی بانک تسلیم نایم، وبقیه آن را هم سر  
مایه خود قراردم تا رفع احتیاج از این و آن  
شود، چون این بنده امروزه خیلی پریشان و مغلوب  
بدین قلیل وجه همراهی دارم، بقین است که اهل  
وطن عزیزم هر کتام بقدر استطاعت و همت خود  
در این خیال مقدس همراهی خواهند فرمود

بوشهر

(واقیع نگار)

بیعت و سعادت هر روزی



... خواهد تا رنجی و فرمایش حضرت  
 ... است که فرمود ( بهشت لایم مکارم  
 الاخلاق ) حکیم علی الاطلاق حلت حکمه برای هر  
 امری از امور عالم خلقت اسباب و شرائلی مقرر  
 فرموده تا آن اسباب و شرائط قبل از وقت متحقق  
 نشود مسببات هم بدائره و حدود و محروسه شهود  
 داخل میشود - در عالم خلقت صدقه و انساو  
 نیست و مسیبات نتیجه علل و اسباب سانه اد  
 خواه آن مسب امر مادی باشد یا معنوی سعادت  
 باشد یا شقاوت ترقی باشد یا تدی

جای هیچ شبه و تردید نیست که مکارم اخلاق  
 و معالی اوصاف مبدأ و منشا و علت اعلل جمیع  
 ترقیات دنیا و آخرتست - مفتاح ابواب سعادت  
 حقیقی و تمدن واقعی و اخلاق حسنه و صیات حمیده  
 فاضله است ( سب ترقی ژاپون و تندی ایران من  
 تفاوت اخلاق ایشانست ) پس از این جنبش ملی  
 و میحان عمومی و جوهری عام برای چه ایران  
 بحالت اولیه خود باقیست برای آنکه نقصان در  
 نفس ملت است ، برای ایسکه امور تابع عادات و  
 اخلاق دمیسه اند ، برای ایسکه اخلاق عموم فاسد  
 است ، برای ایسکه هنوز شقای و ساق و خود عرضی  
 و خود پسندی و کذب و هتکان و افتراء و ایداء  
 بنوع و شرارت من و شرارت طبع و جمع در  
 اموال رعیت و نقاب و حیاء و دسیسه و حیانت  
 بملت و دردی و قساوت قلب درکار است ، اگر ملت  
 دارای اخلاق صحیحه میبود همینکه سلطنت استبدادی  
 ژائل و مقرض و سلطنت ملی شوروی قائم گردید  
 بایستی که دوره سعادت تجدید شود و بر اقبال از  
 افق آمال طلوع نماید - بساط مذلت ملتوی و  
 سبیل بدبختی منظوی گردد - علامت تمدن و یک  
 بختی آشکار شود - روابط امنیت و سائط تربیت  
 درکار آید - بالعکس حالت حاضره بشهادت وجدان  
 پمرااب بدتر از سابق شده است لجاج و عناد آشوب  
 و فساد عدم اتحاد پیشتر گردیده - چنانچه فارس و  
 کلیه صفحات جنوب و بنسار بواسطه عدم تهذیب  
 اخلاق و تلبه صفات ردیله بر نفوس متذین امروز

فضائل نضای محرومند بآب و تلف و ریاست موقتی  
 و عیش و نوش قانی قانع شده اند و از حب مجد  
 و تلاء و شرف و نام نیک بالره عاری گشته اند  
 انقلاب اوضاع دولتی وقتی مناسب بدست آنها داده  
 از فتنه و فساد آبی آسوده نیستند کتر صرر این  
 رؤسای معنی جنوب آنستکه تجارت را محتل زراعت  
 را معطل طرقت و شوارع را نامی و بالاحره دهن  
 اولیاء دولت را مشوش میدارند اگر بر همین عادات  
 و اخلاق باقی باشند و از این مستی محسوت و  
 جهالت هوش بیاید من قریب سرریزه احاب آنها  
 را از حواب عادت بیدار خواهد نمود آتوقت  
 خواهیم دید که ریاست جناب صولة الدوله و ناصر الدوله  
 فلان الملك و همان السلطه و اعقاب آنها که بدست  
 خود قومیت و ملیت خود خود را مصحح کرده  
 اند ، کجا خواهد رفت -

خوبست رؤساء جنوب ایران معالی اخلاق و  
 مکارم اوصاف را از رؤساء شمال ماسد جناب سندر  
 حان و ناقر حان و حصرت سپهدار و سردار اسعد  
 فرا گیرند و اعمال و اطوار پسندیده ایشان را سر  
 مشق خود قرار داده باین دوات مکرمه  
 تاسی نمایند و ملاحظه کنند که این بررگواران  
 بسبب طهارت نفس و قوه فکری و دکاء طبیعی  
 چگونگی در مقام خدمت بامت کرم را بیان  
 بسته از اداء و طیبه نوع خواهی آبی علت  
 عبورزد والا این رؤساء جنوب اگر تعبیر مسلك  
 ندهند و درست کاری و اصناف را صمیمه اوصاف  
 خود نمایند عاقبت آنها از احدی اسوتین و این  
 قصیه دوحدین خارج نخواهد شد یا مقرر خارج  
 یا مذور داخله خواهد گردید ، از موضوع مسئله  
 دور افتادیم ، عرض ایستکه ما را پس از این  
 انقلاب عمومی صوری یک اسلاب عمومی معنوی  
 لازم است اولین شرط حصول تمدن همان تهذیب  
 اخلاق است که تمام افراد ملت مکلف بحصیل آن  
 هستند - تاوقتیکه عموم افراد از بزرگ و کوچک  
 از هرصنف و طبقه بفراخور حال خود مدحلی بحلیه  
 فضائل شوند و ترک اطوار و عادات ناپسند نمایند

قوم و مملکتند - محاسن و مساوی اخلاق از ایشان بزیر دستان سرایت میکند ( قاضی بصحت مقدمات این نتیجه تجربه است ) و بنا بر این مسئول و ضامن صحت اخلاق و ترتیب مدنی یک قوم اعیان و بزرگان و طرف مدح و قدح و موضوع حکم ایجاب و سلب ایشانند - ولی انوس افسوس که در نفوس مدعیان تهذیب بجای محاسن جز اضداد دیده میشود و در ازای محامد غیر از متقابلات ملحوظ نمیگردد

چنانچه میبینیم که خلاصه و منتخب یک شهر و بندر معتبر ماسد بوشهر بواسطه نقصان ملکات کریمه و تباین دات و اختلاف صناعات در هنگام اجتماع که محل مبیع و مقام مقدس هیئت اجتماعی و تربیت سیاسی است رشته اهتمام قومیت و روابط اجتماعی معنویه خود را بقراض اعراض منضم میدارند و هیئت ملیت را باعمال عداوت شخصی دو چار سکه و اختلال می نمایند بجای اصلاح اخلاق ملت را فاسد کنند و عامه را برذائل معتاد سازند - گویا این مقام ربیع که بهای آن خون یک کرور نفوس ایرانی است برای پیشرفت مقاصد سببه شخصی و تصدیع حقوق ملی باها واگذار شده است در پایان باز تکرار مطالب نموده میگوئیم که مرشد و هادی و معلم نوع بشر سادات و خوش بختی همان صفات حمیده و اخلاق پسندیده است که تمدن و آداب را اشاعه و علوم و فنون و صنایع را ترقی دهد و مدارس عالی و مجامع علمی و محافل سیاسی تشکیل نماید بعموم آقایان بوشهر ، از قرار تلگراف طهران حتی از شما مجلس تقدس ملی شاکس شده اند که انجمن ولایتی بوشهر بطور قانون منتخب نشده و مرا نیز متهم باستبداد کرده اند انجمنها را همراه و معاون من قرار داده اند ممکن است بطهران مشتهه کرد ولی کجا ندارم برهمنفین این شهر پوشیده باشد مطالب جنابان عالی از امروز تا سه روز مهلت است که چهار نفر را از طرف خود وکیل قرار دهید روز شنبه در انجمن مقدس حاضر شوید در حضور علماء و تجار و مأمورین بی طرف این بنادر اظهارات خود را نموده دلالتی که بر مثبتی مدعی خود دارید بنشان مائید معلوم است در صورت نبود انجمن بی قاعده انتخاب نشده تغییر میکند و

نخواستند عاجز از ثبوت مدعی خود شدید بمجلس مقدس شورای طهران اطلاع داد و در باب مجازات اشخاص اشتباه کار از آن دواب مقدس دستور العمل خواهم خواست ( احمد دریایی )

### اعلان ملت

( قابل توجه حکمران بنادر )

این اعلانی که شما باقایان بوشهر خطاب ساخته اید خود تان این اشخاص را مدعی میدانید ، خود تان که حاکم هستید با اعصای انجمن مدعی علیه میدانید مدعی بحرکات مستبدانه حضرت عالی و بی قانونی انجمن ولایتی ، آیا خود مدعی علیه باید حاکم باشد یا شخص نائی ، اگر در تمام محاکمات عالم کسی مدعی علیه را حاکم قرار داده مدعیان شما نیز چنین خواهند کرد خوب است بطهران تلگراف مخبره نمائید که نالت بی غرض رای حاکم بودن در این قضیه معین نمائید ، بملاقه بحکم بینا و بینکم بالحقه یا احکم الحاکمین

### اعلان دوم حکومت

( عموم آقایان بوشهر )

در چهارشنبه گذشته اعلان شده بود و مدت آنرا تا سه روزه گذاشته بودیم با به بیغی که داده اید مدت آنرا به شنبه آینده امتداد دادیم لازم شد مجدداً باین اعلان زحمت بدم که در این شنبه چهار نفر از مأمورین محترم دولت که اشخاص دیل باشند . . . و چهار نفر از علماء محترم و چهار نفر از تجار محترم . . . و شش نفر آقایان انجمن و چهار نفر از کسانیکه اعتراض بر این انجمن دارند وکیل شده بچهار برج یا مجلس دیگر پیش از وقت اطلاع بدهند چه ار بفروب مانده حاضر شده در کمال معقولیت و انصاف و به امین مشروطه دعای خود را ثابت کرده جواب مسلک شنیده و آنچه صورت مجلس امضاء شود بدون گنگو اجراء خواهد شد ( احمد دریایی )

خادم ملت هم اگر نخواهید حاضر نمی شوم

### اعلان ملت

آقای دریایی اعلان اولی را کردید ملت جوابش را داد گویا مجال خواندن نکرده اید مجدداً عرض میکنیم که جناب عالی و انجمن مصنوعی

انجمن و حرکات استبدادیه جناب عالی مدعی بحکم قضیه باید شخص ثالث باشد که از طهران معین بشود و با حکمیت مأمورین و غیره قبول داریم لاکن بدو شرط، اول آنکه حکمیت از طهران معین بشود دوم موافق قانون مشروطیت و قانون تمام دول قانونی عالم باید انجمن و حکومت موقتاً منزول بشوند، یعنی از رسمیت بپسندند، عنوان عضویت انجمن و وکالت ملت و حکومت نداشته باشند بعد از این انزال موقتی محاکمه بشود، اگر براثت ذمه خود را ثابت کردند دوباره منصوب و الا بکلی منزول میشوند، بدون این دو شرط بحکمیت کسی راضی نخواهیم شد اگر از شما جواب قانونی نرسد ناچار باید صورت اعلانهای شما را که الحال واضح است بر استبداد شما بطهران اعلان بدهیم و از تهدیدات مستبدانه شما هم نمی ترسیم. اگرچه بجهت و حرار تومان پول از مال ملت مایه گذاشته یک هیئت نایب الحکومه باسم انجمن ولایتی رای خودت انتخاب کرده ایکن چون این اقدامات شما را هم ما پوششها مبدایم و باعضای انجمن هم عرض میکنیم اگر عرض شما مداخل و ریاست شخصیه نیست در صورتیکه ملت شما را قبول ندارد شما چرا خود کشی میکنید نه حکماً وکیل باشید ( وکیل بی وکل از آثار مشروطیت پوشش است، ملت صریحاً شما را نایب الحکومه میدانند اسرار شما در بقاء بوکالت و معارضه با ملت برهان منطقی است بی صحیحه شما که عبارت از ریاست و مداخل باشد، اینک حکمران خودش را خادم ملت خطاب کرده اند ما بدبختان از آثار مشروطیت چیزی ندیدیم و خودتان هم میدانند که حالت حالیه پوشش بدتر از دوره استبداد است هزار درجه، و باین خطابه ای شار لاتانی تا کی میتوانید بملت اشتباه بکنید از روی انصاف اگر شما خودتان را هم رحیم خان جنون بدانید و خطاب بکنید بهتر از خادم ملت است یک کلمه مختصر میگویم مبلغ یکصد و بیست چهار هزار تومان مالیات از بنادر گرفته مصرف آن کو؟ همه را بملت کرده میخواهی از انجمن تصدیق بگیری ( ملت پوشش )

دعات شرقی که هر يك بطرفی پراکنده بودند و جرئت اینکه بروند زراعتی نمایند نداشتند با مضیف و تفنگچی و گاه زیاد آمدند در دعوات و خبر به الوار فرستادند که دعوات این سمت سپرده بمن شده است باید در حفظ آنها بکوشند، چون الوار و اعراب را بخانواده ایشان اعتقاد است تماماً قبول اداعت نمودند، رعایا هم بیرون رفته مشغول کشت و زراعت شدند، ولی صد حیف که ( خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود ) تقریباً بیست روز بیشتر طول نکشید مراجعت بمحل خود نمودند، یک روز هم اعیان باد ایشانرا دیدن نمودند گویا جناب سید مذکور میدارد که با مضیف و شصت هفتاد نفر تفنگچی و سوار روزی ده تومان مخارج است، باید یا صاحبان ملک یا حکومت چیزی از این مصرف را قبول نماید که تخفیفی بضرر من وارد آید، چرا که این مخارجی که اینجا میسر کرد خرجی بود که تخفیف به مخارج شاه اش نمیشد ولی آنچه به تحقیق بیوسته سالی یکصد و پنجاه تومان مرحتی دارد که حال دو سال است صد تومان باو داده اند، مرحتی را خواسته بود هرگاه بجای شصت تومانی هم علاوه باو میدادند میباید بیست و پنج شش روز یک ماه که مردم زراعتشان را تمام میکردند، وقت سید با مراجعت اهل قراء یکی بود ببقیده بند و دیگران هرگاه امروزه که حکومت استعداد و قوه قهریه کاملی ندارد نظم بیرون بعهده ایشان واگذار نماید از عهده برسی آیند، بای امنیت که از برکت وجود سید شده بود الی یوم یکشنبه ۱۱ شهر جاری برقرار بود، باز یوم یازدهم پنج نفر میگویند آمده نزدیک شبرگه میبرد جناب حاجی عز الممالک نایب الحکومه با چند نفر سوار بختیاری سوار شده بخت یار ایشان بوده گاه را باز گرفتند و سه نفر را هم دستگیر کرده آوردند در واقع از شجاعت و رشادت و ذکارت و ترتیب جناب نایب الحکومه جمیع اعدالی متشکراند بحمدالله انجمن منعقد و عدلیه اعظم برقرار از رؤسای عدلیه جناب آقا میرزا مهدی خان رئیس محاکمات و آقا میرزا حسن رئیس اجرائیه و آقا میرزا محمد علی خان رئیس احضاریه عموماً کمال امتنان را داریم هرگز کان نیکردیم آقا میرزا مهدی خان اینگونه از عهده کاره

مکتوب از دزفول  
جناب آقا سید احمد من باب رعایت رعیت های

بتواند بر آید تا کنون که خوب بر آمده‌اند، امید است بعد از این نیکوتر گردد. اداره نظریه همین چند روزه انتقاد می‌یابد اگر در انتخاب رئیس آن اشتباهی نشود و کسی را که متهم به نهب و سرقت است و هنوز نبوت برات خود را ننموده انتخاب نمایند خوب خواهد شد، میوه رولاند می‌کنیم فرانسوی هم آمده در شوش مشغول خزر اراضی و حمل جوامع کرابه‌هاست بیرق آن احرار را معذب نموده، خدا عاقبت این کار را نخبیر گرداید در واقع پاداشش قوه قهریه خوب اسباب نفسی فراهم آورده اند بحسن و کفایت‌شان باید تحسین کرد ولی کمان مبر که وضعی صحیح برقرار بماند هر چه مرع بسیار است خیلی این قطعه خراب است، والسلام،  
 حشر ار مشهد

تر اسکنان ابلغ من اصریح

نمیدانم خواب بود یا خیال !!! شب گذشته که شی بود چون عالم استبداد تاریک از ناملاجات دهر و مشهورات عصر دلگیر و رنجیده دل را از حرکات خود سرانه بعضی اجبار بر خون کرده بودم، هر چه زود تر خود را بمنزل رسانده و چون مرع گریخته از قفس گوشه منزل گرفتم، هنوز مدت نبود که در منزل نشسته و میخواستم مشغول تحریر شوم، دیدم چهار نفر که نحوه امرین قدیم و آن موزج دیو موهومی بودند در جلو چشمم جلوه‌گر شده، درست دقت کرده دیدم، جوانی ۱۸ ساله و او که در موزوی قامت و منتهای لطافت رشک حور العن و محسود سرویس بود، زنجیر در گردن به‌مناب ه چه تمام تر نشیده و می‌آورد، چنان بشدت و دلت این جوان را که بیکنای از قیافه او معلوم بود میکشیدند که گاهی باز او بزمن آمده و بر میخواست، کرة اخری چنان بزمن میخورد که سرش مصادف بیایش شده و خونابه از چشم میریخت، انگاهی عاجزانه بمن کرد گوئی میگفت بفریادم برس و مرا که بیکنامم از این دلت ما فوق اطاقه برهان، دیدم در جبهه اش به خطی خوشی و جلی نوشته شده ( طوس ) از این مشهور نامنجانر و منظر نابهنگام بر تعجب اولیه ام افزود، که این چه هنگامه است و حشت انگیز و چه حادثه است تخزن خیز، یا للعجب !!! این

چه عالی است بر شور، و این چه جهانی است سراپا غرور، این مظلوم بیگناه را سکه نامش طوس است بجز جرم باین ظلم گرفتار نموده و بکدام معصید بدین عاقبت دچارش ساخته‌اند، مگر جهان دوره وحشیت را از سرگرفت یادنیاقرون ساله را تجدید نمود! مگر عمر عدالت سرآمد یا همترازوی سیمرع و کیمیا شد، این جوارا کناه چیست، و این جماعت کیست، مگر این جوان موقوفات آستانه را که باید صرف طرق مشروع بشود برده و خورده، یا آنکه شهادت ناحق داده و حق کسرا محو نموده است، در این بن دیدم جوی به شکل مصیبت زدگان مانند غمخواران بر سر زمان داخل آن محوطه شدند، یکی میگفت، ای فسوس که طوس جوانی بود زیبا و آدمی بود بی‌همتا، هدیات که بای رفتارش به خست و چون پیران راه رو بیایه نشت !!!

آندیکری میگفت این جوان هنوز از برده کمال چنانکه شاید حال نموده بود و از برتو رخسارش قلوب قاسیه منور نشده که عمرش کوتاه و زندگانش تپا شد، مگر ملت را آن همت نبود که قامت بر مذمت او را بخاک نیندازد، و این روز روشن را در گالخن نه نشاند، هان! ای ابناء ایران! چن خول و خوش باشید و خاک بر ابصار اولوالباب نباشید ( یا اشیاء الرجال و لستم برجال ) اندکی بدین موقع به تعمق نگرید و گناهایش را باز برسد، یکبار دیدم در آغیان سیاه پوشیده و پریشیده بش مینمود، چنانکه گوتی با ایجوان مغلول و معذب قرابتی، یا با آن نوربخش دیدگان مناسبتی داشت، خاک بر سر میریخت و سرشک بر خاک می ریخت، می‌سرود، ای نوبهال چمن معارف و ای درمانده در وادی مخوف و سخائف، ترا از روی مجالست یا کواکب افتخار بود و از برتو تو در همه حا آثار ماشورا ناز بر فلک و مبامات بر ملک میشد، چیزی نگذشته بود، دیدم کسی بندای بلند میگوید بیاورید این جوان را تا محاکمه شود، آوردند و فالحال در آن محوطه کرسی گذاشته و نشستند حاکم شد که زنجیر را از گردنش بردارید، تا آزادانه سخن راند، زنجیر را از گردن وی برداشتند آن کرسی سکه طوس در بالای او نشسته بود نسبتاً

این گرفت و گیر برای چه رخ نمود ا انشاء  
تعبیر خوشی دارد

▶ تلگرافات ▶

( ۱۴ ص - ۲۵ فروری )

§ امروز عصر در مجلس ملی انگلیس خطابه در  
جواب نطق اعلیحضرت پادشاه انگلستان با کثرت  
آراء امضا یافت - سپس مجلس وزراء تا دو بار  
برقرار ماند - بعضی را عقیده اینست که وزارت  
استعفا خواهد داد ولی این عقیده قوت ندارد

§ پس از تقدیم بودجه هند قیمت نقره تنزل یافته  
§ تخمیناً اخراجات قشون بھری هند (۱۹۱۰-۱۹۱۱)  
ایرا اعلان یافت

( ۱۵ ص - ۲۶ فروری )

§ امید است که ارتفاع رود خانه ( سین ) تا  
فردا محدود شود اندازه نقصانی سی اداره فعلاً ۳  
ملیون لیرا نموده شده، در شهر (پاریس) خسارات  
اعالی دو ملیون لیرا اشاعه یافت

§ ( مسز اسکوت ) رئیس الوزرای انگلستان  
با اعلیحضرت ادورد هتم ملاقات کرده سپس در  
مجلس وزارت شرکت نمود

§ خبر ( روتر ) از ( بیکن ) خبر میدهد که  
از واقعه ( تبت ) امسالی چین در جوش و  
خروشد و از فرار کردن ( دلائل لاما ) متغیر  
اند، میگویند که قشون چینی حبه حفظ تجارت و  
برای استحکام حقوق شاهنشاهی چین فرستاده  
شده بود

§ در ( بیکن ) اشاعه یافته که ( دلائل لاما )  
بجرم سازش و ندادن خراج معزول شده، و دولت  
چین در صدد انتخاب شخصی بجای وی هست

§ تلگرافی از ( بیکن ) رسیده نامر میدارد که  
سفیر دولت انگلیس به ( وا اوپو ) دوستانه نوشته  
که محض قیام امنیت در سرحد هند نگرانی  
در حوادث (تبت) بر دولت انگلیس لازم است، لذا  
بر دولت چین فرض است خیالات خود را درباره  
( تبت ) آشکار نماید

§ تلگرافی از ( پترسبرگ ) نامر میدارد که  
وزرا در این خیال نیستند که دولت انگلیس قانونی  
را برای رفتن هندیان دو ( نئال ) امضا نماید -  
و این خبر غلط است

کوچک بود و مردم او را از اطراف نمیدیدند  
( طوس ) برخواست و بر بالای آن کرسی ایستاده  
دست کوچک و لطیف خود را بلند نموده گفت  
هرکس طرفدار (طوس) و معاون حقانیت اوست در  
طرف دست راست بایستد، تا تقریباً دو ثلث و نیم  
از آن جمعیت که بالغ بر سی هزار نفر بودند در  
محل مقرر جمع آمده و قرار گرفتند، پس از آن  
(طوس) با یکصدان بلند و ندان ارچند که قاطبه  
ارباب قلم او را استماع نمودند گفت، یا ایها المجتعمون،  
بدانید و آگاه باشید که مرا بجرم حقگوئی و بگناه  
بافان داد مظلومین مذهب ساخته اند، با یکصدنیا  
شهود انظار لطیفه شما را نیز بخود جلب نموده و  
تامل در عنوان مکتوب را تمنا مینمایم، اگر مرا  
بجرم این راست گوئی بکشند خوشتر و بهتر از آن  
است که به تهمت بی وجدانی و افزای بی حقیقی  
دچار کردم،

نکته سنجان بدانند که ایران و ایرانیان را از  
این قبیل پیش آمد ها عاقبتی وخیم و مصیبتی عظیم  
است، همین جماعت که ضد من برخواسته اند،  
برای آن است که بعد ها خیانات ماضیه و حال و  
استقبال آنان را ننگارم و از این پیش آمد هر اسم،  
وقلم را درم بشکم و مداد را بدور افکنم غافل  
از اینکه تاجان دارم خواهم انگاشت وسعادت چنین  
تحریرات را برای معاد انباشت

چون من بگذرم دیگران مینگارند که بهتر از  
من مسبقند، کیست از شما ها و دیگران که از  
واقعه هائیه چهار ماه قبل از این (تربت) را نمیدانند،  
و آن همه اموال و نقدینه که برای اصلاح ادارات  
یک مملکت کافی بود مشتی از منت خوران به ینها  
برده و بخورند و خودش را نیز بکشد کدام  
افریقائی این ظلم فاحش را فدوا دده و بجا میآورد  
ناگهان گریه (طوس) را گاوگیر شده بنا کرد  
بگریه کردن، دو فرقه دیگر نیز که بعضی ایستاده  
و بعضی نشسته بودند تماماً یکصدستمال سفید هر یک  
بدست گرفته و بنوای مخصوص مشغول گریه شدند  
چنان بسدای بلند میگرییدند که من وحشت کرده  
و غش نمودم چون بخویش باز آمدم دیدم ابدأ از  
آن محوطه و اجتماع اتری و از آن ناله های جان  
سوز خبری نیست، سبحان الله این چه عالم بود !!

( ۱۶ صفر - ۲۷ فروری )

§ مجلس وزراء دیروز تا سه ساعت برقرار -  
سین ( مستر اسکویت ) در دعوت برای تفرج  
واقعہ نتیجہ ملاقات اعلیٰضرت بادشاہ روز دوشنبہ  
سکہ ( مستر اسکویت ) صورت اقدامات خود را  
در مجلس ندیم خواهد کرد ظاہر خواهد شد  
§ ( مستر مون نیگو ) در ( کامبرج ) دیشب  
صحن نطق خود اظهارداشت کہ گویا مجدد انتخابات  
لازم شود

§ بموجب خبری سکہ از ( پترسبرگ ) رسیدہ  
میباد پادشاہ ( فریدند ) در ( ویترا ) ما شوکت  
تمام منعقد شد، شہر را ما نشاہی دولتی روس و  
( بلغاریا ) زیت دادہ بودند

( ۱۷ صفر - ۲۸ فروری )

§ بموجب تلگرافی کہ از ( واشنگٹن ) رسیدہ  
وزارت بحری اجازہ تعمیر یک فرود جہاز زرہ  
پوش ( ۳۲۰۰۰ ) طن خواستہ یکی از اعضاء کیتہ  
بحری بیان نمود کہ بطریق غیر رسمی بہ حکومت  
خبر رسیدہ کہ دولت ژاپون در صدد تعمیر دو  
جہازات کہ قریب ( ۳۲۰۰۰ ) طن خواہد بود میباشد  
§ در ( ملزیک ) سیلان شدید شدہ بسیاری از  
کار حاجات مجبور بہ اسداد گردیدہ اند

§ وقایع سگار ( طمس ) از ( پترسبرگ ) خبر  
میدہد سکہ ( دلانی لاما ) بدولت روس استیفاء  
نمودہ کہ امان دولت انگلیس و تصرفات دولت چین  
در حق وی نگرای نماید

§ در مجلس ملی انگلستان ( مستر اسکویت )  
اظہار داشت کہ تا ۲۴ مارچ امورات لازمہ را  
پیش خواہد نمود - و بعد از تعطیل یوم الصلیب  
تحریرک خواہد کرد کہ مجلس اعیان در مشلہ مالی  
بر امور مجلس ( ملی ) مداخلہ نکند و مجلس  
اعیان مسودات قوانین مجلس ملی را بخودی خود  
رد نتواند نمود

( ۱۸ صفر - اول مارچ )

§ تلگرافی از ( پترسبرگ ) رسیدہ کہ ( مسیو  
دور جینف ) نمایندہ دولت روس در ( تبت )  
واردہ و وجابت فرام ( دلانی لاما ) را قبضہ بیان  
سکہ نمایندہ ( دلانی لاما ) را بخودی خود استیفاء

ریاست این یادگاہ عالیہ در ہندوستان

§ در مجلس ملی انگلستان ( سر ولیم بول )  
سوال کرد کہ آیا حکومت دربارهٔ راہ آہن  
( جنجو - ایگن ) دماوی دولت ژاپون را می  
پذیرد؟ و بموجب کدام فصل عہد نامہ ( ژاپون )  
دماوی وی را صحیح توات شمرد، ( مستر  
میکن وود ) جواب داد سکہ در این امر مطلع  
نیست کہ تا چہ اندازہ دماوی ( ژاپون ) غیر صحیح  
است - دول چین و ژاپون و روس در این مادہ  
تفاوت لازمہ خواہند دید

§ بموجب تلگراف ( بیکن ) دولت چین دو  
جواب دولت انگلیس نوشتہ کہ قشون را کہ دو  
( لاما ) فرستادہ محض حفظ حقوق شائستہای  
چین است و ( تبت ) - چہ از سہاڑہا  
( دلانی لاما ) قدرت و نفوذ دولت چین ہمہ روزہ  
میگست - علاوہ بر این قشون کار پلیس ہم  
خواہد کرد - دولت چین ارادہ ندارد کہ دو  
امور داخلہ ( تبت ) مداخلہ نماید - و این جواب  
دولت چین تشو بخش است

( ۱۹ صفر - ۲ مارچ )

§ ( لارڈ ہیوسیل ) تحریکان کہ قابل بحث نبود  
بامضای آن رای داد ( مستر لوئید جارج ) اظهار  
داشت کہ ما برای وصول کردن آن عوارضات  
نمیخواہیم قانون بازیم کہ فریق مخالف ما مناور  
کند - ما میخواہیم کہ گمرک جای را اضافہ  
نمایم کہ از فقرا گرفته شود - و عوارض بر اراضی  
را میخواہیم زیاد کنیم کہ تعلق بر امرا دارد

§ بین محافظان سرحد ( ترک و بلغاریا ) نزاعی  
واقع شدہ - با اینکه این واقعہ اہمیتی نداشته باز  
ہم خاطر ہا مشوش است

§ مخبر ( روتر ) از ( سنکاٹنگ ) خبر میدہد  
کہ مقامہ داران تریاک در کارخانہ جدید داخل و  
وافور خانہ آخرین را بند کردند

§ در مجلس ملی انگلستان دیشب ( مستر موننگو )  
تلگراف مفصلی از ( لارڈ متو ) فرما فرمای شدہ  
قرائت نمود کہ حالات ( تبت ) ذکر بود ضمناً بیان  
کرد کہ ( دلانی لاما ) از قرض عہد دولت چین شکایت  
دارد - و تکراراً اظهار کردہ شکایت ( دلانی لاما )  
را استیفاء

(تشریح مؤتکون) سپس اظهار داشت که در جواب  
پنجایست ما دولت چین اطمینان داده که تحصیل آن  
اینوقت ممکن نیست بیان شود

§ در مجلس ملی انگلستان دیشب (مستر میکان) در  
جواب (لارڈ هیوسیدل) و دیگران اظهار  
داشت که حکومت منکر است از اینکه عوارض  
منافع (اسکم تهکس - مالیات بر آمدن) را از  
بودجه علاحدہ کرده قانوناً نهاد آنرا جاری دارد  
(۲۰ صفر - ۳ مارچ)

§ در مجلس ملی انگلستان دیشب ضمیمه اخراجات  
بحری (۶۸۹۱۰۰) لیرا منظور شد که از این  
وجه (۴۵۷۰۰۰) لیرا در تعمیر چهار فروند  
(دریدنات) صرف شود

§ در جواب (لارڈ چارلس برنورڈ) (مستر  
حکین) اظهار داشت که توبهای (دریدنات) جدید  
از قوه برقیه شلیک نخواهد شد

§ تلگرافی از (پترسبرگ) رسیده که سفیر  
خوات روس مقیم (پکن) به (او اوپو) خبر  
داده که معزولی (دلانی لاما) را دولت روس با  
فطر بی اعتسائی محوآمد بگریست چه وی رئیس  
بزرگ مذهب (بودما) میباشد که در مملکت روس  
بکثرت اند - (او اوپو) جواب داده که معزولی  
(دلانی لاما) بهیچ نوع خطی به مذهب وارد  
نخواهد آورد

§ بموجب تلگرافی که از (اتوا) رسیده بین  
دولت (اسریکا و کبده) در مشله تجارت  
مخبرات جاری است چه مراتبات تجارتی هر دو  
بیب عهد نامه (کنیده و فراسه) در معرض  
خوف است - در صورت انفصال نیافتن این مشله  
در خصوص تعرفه گمرک حساب پییده گی واقع  
نخواهد شد

§ بودجه سه ساله (ایتالیا) از یک میلیون الی  
۴ میلیون لیرا فاضل دخل بر آمده است

§ مخبر (روتز) از (پکن) خبر میدهد که از  
تلگراف (چنگتو) که در روزنامه (دیلی نیوز)  
اشاعه یافته ظاهراً میدارد. خیالات دولت چین را در  
حق (دلانی لاما) - هر قدری از افراد از شداید  
(دلانی لاما) مستتر بوده - متعزایه بر خلاف

بر مقدمه الحیش دولت چین حمله کرده ولی بعد از  
رسیدن قشون چین فرار کردند - این امر ظاهر  
نمی شود که دولت چین را غیر از این غرضی است  
که بر عظمت و شوکت دولت چین در (تبت)  
بفزاید و بر شرایط عهد نامه (دلانی لاما) پاسد  
شود - (سر ادورد گیری) وزیر خارجه اظهار  
داشت که از تبدیل حکومت (تبت) بهیچ نوع  
تبدیل و تغییری این هند و (تبت) پیش نخواهد  
آمد - حکومت هند را همواره خیال است که بر  
فصول عهد نامه از طرفین پای بندی شود

§ در مجلس اعیان انگلستان (لارڈ سدون)  
اظهار داشت که تدارک ادای قروض اداره جنگی  
حاجلاً باید بشود ولی حکومت برای ترقی دخل  
سال جاری تدارکی ندیده است

§ اندازه اخراجات قشون (۲۷۷۶۰۰۰۰) لیرا  
شده - در مقابل سال گذشته که (۳۲۵۰۰۰۰) لیرا  
اضافه است - علاوه بر این نیز برای سان قشون  
(۱۰۰۰۰۰۰) لیرا تدارک شده است

§ مجلس ملی (یونان) ۱۵۰ رای بمقابل  
(۱۱) رای رضا داده که ۱۵ ستمبر آید مجلس  
ملی برای ترمیم صاننامه منعقد شود  
§ کار حاجات جنگاره سازی از (لارڈ مارلی)  
استدعا نموده اند که بر گمرک ورود این جنس در  
هند بتدریج افزوده شود

§ پادشاه (فریدمد) بلغاریا و زوجه محترمه  
شاه از (زارکیوسولو) رهسپار شدند -  
اعلیحضرت امپراطور روس در ایستگاه راه آهن  
بشایست آمده بودند

§ پادشاه (سرویا) در (پترسبرگ) ۲۲ مارچ  
وارد خواهد شد

▶ ترتیبات جدیدہ راجع بمدرسه خزعلیہ  
(و سایر تشنات مفید در محرمه)

سابقاً تاسیس مدرسه (خزعلیہ) را و اینکه  
ترتیبات صحیحہ در آن داده میشود عرض شده بود  
لذا اینک محض آنکه از مطالعه کتندگان یکدوجه  
رفع انتظار و معارف پروران را خورسند و امیدوار  
نماید معروض میدارد سردار ارفیح (شیخ  
خزعلخان) در اولین وهله عامی (۲۰) تومان

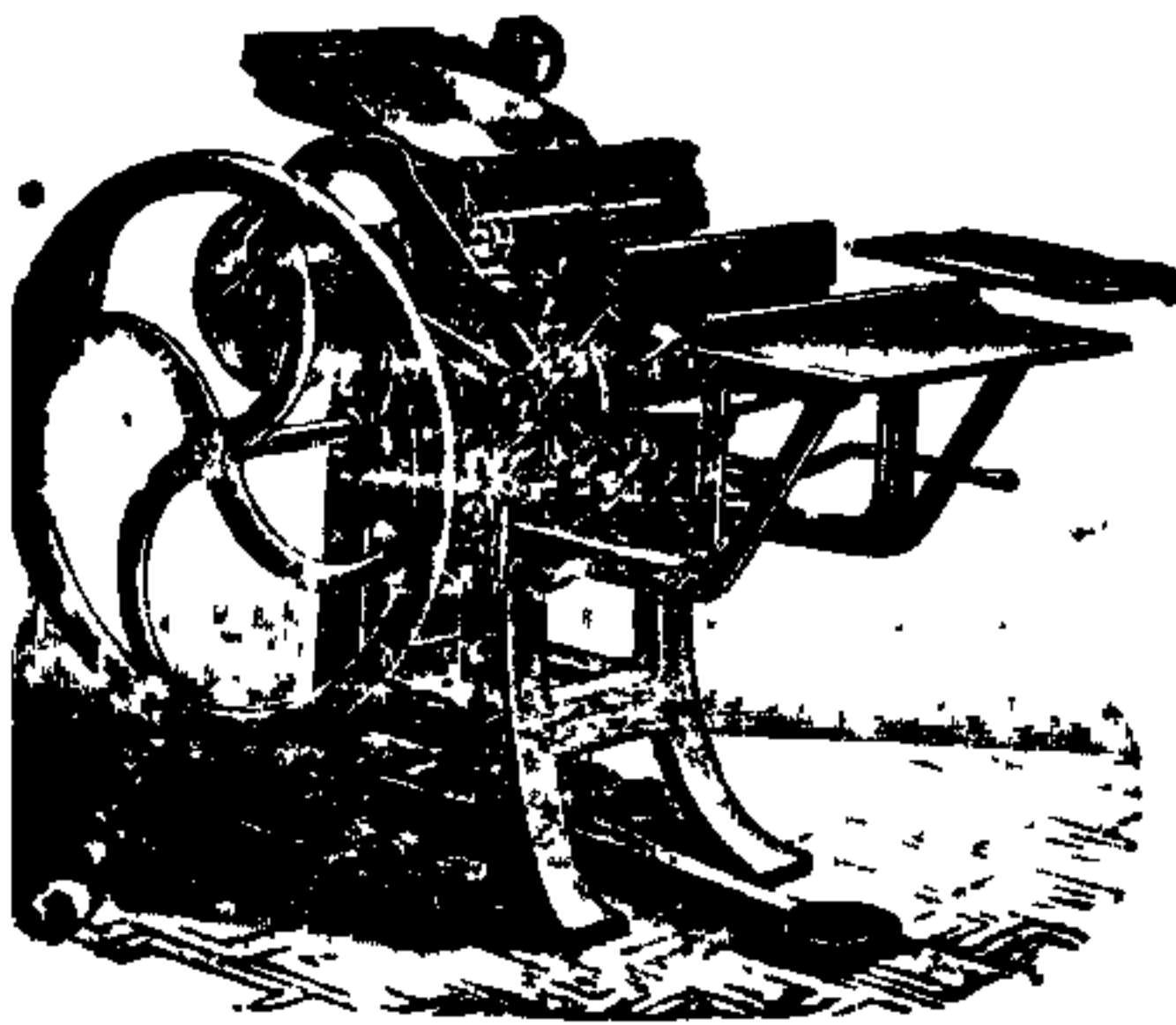
خود اطافه مقرر و در معنی هم-وم را به حسین موافقت خودشان در این اساس مستظهر فرموده‌اند همچین (حاج رئیس) پیشکار در این خصوص به ایشان اقتفا و ماهی (۱۰) تومان یعنی سالی (۱۲۰) تومان عطا کرده‌اند (اعتلاءالدوله) کارگذار نیز دستورالعمل دادند که کتب لازمه را از (بوشهر) و (بصره) و غیره جلب نمایند - تا حال قریب سیصد جلد آورده‌اند و برای درس فارسی و یاره علوم معلم بهتری خواسته‌اند و برای محل مدرسه هم جای مناسب تری در تدارک هستند و نظامنامه (مدرسه افتتاحیه) که در شماره (۴۰) نامه مقدسه (حبل‌المتین) مورخ ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ انتشار یافته و تاکنون همه جا همراه داشته‌اند و حاکی از این است که از ده سال قبل در این خیال بوده و حال بتوجهات سردار ارفع و توفیقات خدای متعال موفق به آن گردیده‌اند اساسی قرار دادند که آنرا با نظامنامه (مدرسه‌علیه اسنهران) و غیره تطبیق و تنقیح و نظامنامه کاملی ترتیب و تصحیح کنند و به قرار معلوم (پوروگرام) خوبی نیز مرتب و (هیئت رئیس) از چند نفر مردمان درست دانشمند مقرر نمایند که هر هفته یک نوبت مجتمع شوند و به امور مدرسه رسیدگی و در تنظیم آن مذاکره کنند و با این علامات حسنه و اقدامات مستحسنة که در آغاز و ابتدا دیده میشود میتوان مطمئن بود که هرکس به سردار تاسی و بقدر خود نوعی همراهی نماید و چنانچه مقتضی اسم سالی سردار است پایه آن بقای حکم و عالی گذارده شود و نام نیک ایشان ابدی بماند فعلاً در این مدت قلیل عده شاگردان قریب چهل رسیده و روز بروز در تزايد است، علاوه از قرار مسموع گویا عنقریب سردار ارفع در این سرحدو این بلد محض رعایت قرا بذل مساعدت به افتتاح یک باب (دواخانه) و (مریضخانه) و توجهی در دفع احتیاجات واکال سایر ملزومات بلد و مطابقت

آن با قوانین صادره از مجلس مقدس شورای ملی خواهند فرمود و رفته رفته با سرعت ممکنه مطابق مشروطه را که عبارت از انتظام مهام تربیت ترفیقه بندگان خدا و امثال آنهاست کاملاً اجرا خواهند نمود و از هر جهت گوی نیکسای وارد بوده بر بلندی اسم خودشان خواهند افزود که گفته‌اند

(گر پاند نام نیک از آدمی)

(به کراو ماند سرای زرنکار)

← اعلان →



ماشینی که بیا گردش میکند بسیار اعلی و کارکن که فقط بحرکت یا در نهایت سهولت میتوان با یک نفر روزانه بالغ بر ده هزار ورقه طبع نمود بجهت فروش موجود است قیمت این گونه ماشین ها از (۲۰) تا (۱۰۰) لیرا به تفاوت قطع بزرگ و کوچکی آن میباشد هر کس طالب باشد رجوع به اداره حبل‌المتین بنماید که برای ترویج معارف در ایران حق‌السی گرفته نخواهد شد، این ماشین را نیز میتوان با قوه گاز و التریک بکار آورد ولی (انجن - آتش خانه) آن را علاوه باید خرید -

(اعلان)

ترجمه تاریخ زحمات ملت ایران برای تحصیل مشروطیت که از کتاب انگلیسی تالیف پروفیسر (ای‌جی برون) که بهترین مؤید معارف و مشروطیت ایران بشمار است - در بوشهر در آپیس آقا سید عبدالله صحاف بیروش میرسد از قرار جلدی (۱) روپیه) هر کس طالب باشد رجوع به آنها بنماید



( جلال‌الدين كلتکه )

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

HABUL MATIN OFFICE  
4, MEDICAL COLLEGE STREET  
CALCUTTA.

( کلبه امور اداره با )

مدیر کل مؤیدالاسلام است

( هر دوشنبه طبع )

( هفته شنبه توزیع میشود )

( یوم دوشنبه )

۲ ربیع الاول ۱۳۲۸ هجری

( مصادف با )

( ۱۴ مارچ ۱۹۱۰ میلادی )

ولا حق اخذ ابواب بدون قبض ندادند و تعلق که  
( مشارکین را قبض هموس سال هفدهم دست نیا شد )  
( نفعه شان بری شناخته نمیشود )

نامہ مقدسہ

( قیمت اشتراک )

( سالانہ — شش ماہی )

( هند و برمه )

( ۱۲ روپیہ — ۷ روپیہ )

( ایران و افغانستان )

( ۴۰ قران — ۲۰ قران )

( عمانی و مصر )

( مجیدی — ۳ مجیدی )

( اروپا و چین )

۳۰ فرنک — ۱۶ فرنک

( روس و ترکستان )

( ۱۰ منات — ۶ منات )

# الملك حیات

سنہ ۱۳۱۱

مراسلات خصوصی بدون امضای

( معروف اداره درج نمیشود )

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود  
( مقالات عام‌المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست )

مملکت روس در ایران

( همان مملکت اوست در منچوری )

دپلوماتهای دنیا هموماً و روسیای باخاصه  
بزرگترین مملکت خود را در پیشرفت مقاصد سیاسی  
دروغ گوئی و خلف عهد و انصاف کنی قرار  
دادند، واقفان رموز میدانند که پس از جنگ ژاپون  
و چین روسها چه شعبده بازی در منچوریا اختیار  
نموده و چه وعده‌های دروغ داده و چه خدعه و  
حیلها ما انگیزخته و بچه بهانه ما قشون خویش را  
در منچوریا وارد کرده و چطور مانند میکروب  
طاعونی ازین شهر بشهرهای دیگر سرایت کرده  
تا رفته رفته قشون وی در تمام منچوریا منتشر و  
کوریا را هم ضمیمه آن قرار داد، چه خلف عهدها  
که دولت روس نه نمود و چه اعلانات دروغین که  
در الحراج قشون خود رسمی و غیر رسمی نداد،  
و چه گربه رقصایها برایش، انقلابات منچوریا  
فرام نکرد تا وقتی که رسماً [ الکس اوف ] را  
فرمانفرما اعلان نمود، این اعلان اسباب بیداری  
ژاپون شد و شد آنچه شد که بر احدی پوشیده  
نیست و مسلکی که روس در منچوریا اختیار کرده  
در هر نقطه که مطمح نظر گرفته داشته و تاریخ هم  
بر آن شهادت میدهد

امروز همان مملکت را دولت روس در مملکت

شمالی ایران اختیار نموده است و بالاتفاق سیاسیون  
عالم میگویند که روس بخودش خود از ایران بیرون  
نخواهد رفت مگر آنکه او را بیرون نمانند، آیا  
روسها سبب انقلابات سه ساله ایران نبودند؟ آیا  
روسها محمدعلی را بمخالفات مجلس وادار نکردند؟  
آیا روسیان اسباب قتل صد هزار نفوس بیگناه و  
صد ملیون خساره مالی ایرانیان نکردند؟ آیا  
روسها مائه خرابیست و راه جلفا و محاصره تبریز  
بذریعه رحیم خان شوم نشدند؟ آیا به بهانه های  
خفک روسیان قشون به تبریز گسیل نداشتند؟ آیا  
بدون هیچ عذر لشکر بتزویین فرستادند؟ آیا آنها  
رحیم خان را وادار بشرارت و جنگ اردبیل  
نکردند؟ آیا برخلاف عهدنامه علنی در پناه دادن  
رحیم خان سلوک نه کردند؟ و صد آیاهای دیگر که  
گنجایش ذکر آنها نیست

آیا درین حال میتوان تصور کرد که روسها  
دوست ایران باشند؟ آیا میتوان تصور نمود که  
روسها از روی تمدن و انصاف عدم ضرورت را  
دیده قشون خود را بیرون برند؟ مہیات ازین خیال  
خام، مگر روس بضرورت قشون فرستاده بود که  
پس از دفع ضرورت به برد؟ هیچ تصور نمیکنند که  
قشون روس مانند روغن عنق در شرق و غرب ممالک  
شمالی ایران نشر نموده و می نمایند، قشون روس در

قبله اسلام خراسان و استراباد و سایر بلاد مازندران چکار دارد؟ چه ضرورت اورا پیش آمده بود، چنان تصور نکنند که از قشون روس عده قابلی در ایران موجود نیست، دولت روس که بدون مانع ده نفر قشون برخلاف قانون وارد شهری از شهرهای ما نمود صد و هزار و ده هزار هم تواند گسیل داشت مسلک عموم سیاسیون این است که خوردخورد اجزای مقاصد خویش را بدهند، و کم کم حرارت درونی مردم را بدون آسیب زائل نمایند و رفته رفته طوق عبودیت را بر گردن اهالی یک مملکت بگذارند که مبادا سنگینی نموده از زیر بار بدر روند و یا اسباب زحمت آنان گردند

غرض این است ایرانیان بدانند «مسلک روس در ایران همان مسلک اوست در منچور» بر این مثل یک اشکالی هم پیش می آید و آن این است «چنانچه روس را از منچوری بیرون کردند از ایران هم باید بیرون کنند»

هیچ شبهه نیست که اوضاع سیاسی و اقتصادی دنیا روس را اجازه تجاوزات بوسط آسیا نمیدهد و اگر ایرانیان بخودی خود روس را از وطن مقدس اسلامی خارج نه نمایند دیگران با این گردنی چنانکه از منچوریا بیرون کردند از ایران هم بیرون خواهند کرد، ولی برای ایران سودمند نتواند بود، یعنی همان ذلت و زبردستی را که از روسها داشته از دیگری خواهند داشت

پس شرف سیادت و آزادی ایران در آن است که بخودی خود قشون خارجه را از وطن اسلامی بیرون نماید

ما بیست سال کامل است که در دامان انگلیسان نشسته از مشرب و ملک و مقاصد سیاسی و اقتصادی آنان در وسط آسیا بهتر از آن کله های بی مغز هواداران انگلیس در ایران واقف ایم، انگلیسها از هر جهت در معاملات سیاسی و اقتصادی ایران در نفع اند، اگر روسها ایران را بحال خود گذارند مسلک صد ساله خود را در وسط آسیا تعقیب نموده است، از طرف دیگر اگر روس در شمال تصرفی حاصل نماید او هم در جنوب معاوضه با مثل می نماید، چنانچه می بینیم که انگلیسها از بندر کوارتر که اول بندر ایران است تا شیراز

را تحت اثرات قشون خود نهاده است، همان قسم که کیف ماشاء روس در شمال دخالت میکند انگلیس در جنوب می نماید، و هنوز آن انقلاب عظیمی که در جنوب مد نظر دارند باقی است، چه جنرال قونسل و امیرالبحر دولت انگلیس در خلیج بتازکی برای اخذ مشوره و دستور العمل شفاهی کلکته بحضور فرمانفرمای هند لاردر متو رسیده مجدداً بخلیج فارس معاوت نمودند، برای اقدامات سیاسی بهانه هجوم رحیم خان باردیل یا گذراندن افغانان اسلحه از خلیج فارس فرق نمیکند

غرض این است که ایرانیان ازین خیال خام بگذرند که انگلیسان آنها را در اخراج قشون روس تأیید نمایند، عقل هم چیز شریفی است، اینک قرب یکسال است قشون روس وارد آذربایجان شده، جراند انگلیس خیلی میاهو کردند و اعضای اصناف جوی نوع خواه پارلمان انگلستان هم بسیار داد و بیداد نمودند، وزارت خارجه انگلیس هم خیلی به صل و میدخ زد، درست شور تا ایم که چه نتیجه داده؛ از یکطرف ازین سر تا آن سر شمال را قشون روس احاطه کرد، هرچه بیشتر فریاد زدند قشون روس متعمر تر شد، از طرف دیگر هم قشون انگلیس از شیراز تا کوارتر را تحت رسوخ و نفوذ عسکری خود آورده است، ازین پیش آمد ها بخوبی ظاهر می شود که این هیاهوها در عوالم سیاست حکم جنگ زرگری را دارد، خیلی مشابه است این حمایت های سیاسی و قول هوا داران پلذت انگلیس بقول طیبی که مریض تحت تدویش بدرود زندگی گشت، همین که اعتراض بوی شد جواب داد که اگر علاج من نبود میدیدید چه می شد

همینکه در پیش آمده های سه ساله ایران باریک شویم خواهیم دید که دو تین متعاهدتین دوست و دشمن های ما تمام سیر شات در خط تقسیمات جغرافیائی ایران بوده است، نهایت یکی بعلایمت دیگری بخشونت یکی به دوستی دیگری بدشمنی، یکی باطمینان دادن دیگری بنایوس ساختن، مکرو نوشته ایم که انوال سیاسیون را میزان اعتبار و اعتماد قرار دادند بزرگترین خطا های سیاسی است، باید ملاحظه افعال آنان را کرد که تا چه اندازه توافق با قوانشان دارد همین مسئله استقرض استقلال ویران کن ثابت نمود خط توام سیر دولتین متعاهدتین را

ایرانیها را دو چیز باین خواری و مذلت کشانیده اول اطمینان بدوستان، دوم رعب ازدشمنان یعنی بمجردیکه يك نفر اظهار دوستی بایشان نمود از ساده لوحی چنان تصور می نمایند که از دستی خود را بروی آنان خواهد گذارد و عوض آنان دو دسته شمشیر گرفته با دشمنانشان خواهد جنگید، و این خوش اعتقادی از آن است که تاریخ انقلابات پلنگی و درجه دوستی و همراهی سیاسیون را نخوانده و اگر خوانده غور نفرموده اند

ما ایرانیان متوقعیم بمجردیکه يك اخبار نگار یا يك نفر انصاف جوی در مجلسی نبذی از حایه نوع و آزادی خواهی نوشت یا گنت و یا بی قاعدگی های فلان دولت را شرح داد فوری تمام آن ملت و دولت حاضر خواهند گردید که هستی خود را فدای ما نمایند، این اطمینان که از چهار سال این طرف شش بند ما را فرا گرفته مضراتش از مرعوبیت ای بجای چند قرن کمتر نمیداشد، پس ما راست اگر وطن میخواهیم شرف میخواهیم دیانت داریم اهل ناموسیم این اطمینان های غلط و مرعوبیت های عجا را از خود دور نموده مانند سایر ملل بادانش استقلال جو بحفظ سیادت و شرف و دیانت و ناموس خود افتاده فعالیت بخرج دهیم

بزرگترین پیشرفت مقاصد سیاسیون در ایران این عقیده است که از ایرانیان در قلوب آنها واضح آمده است و آن « به بنی مشعل بون و به تقی خواמוש شدن است »

جراند روسیه در هیجان اولیه ایران در ورود قشون روس بقزوین باین عبارات خشن تصریح نمودند « مادرجه وطن شناسی ایرانیان را دانستهایم که يك شاهی نفع عاجل خویش را بر کرورها نفع آجل وطن ترجیح میدهند، این هیاهوها فقط از چند کلاه های خالی است، همینکه تجار ایران چند منات خساره خود را احساس کردند بجای ترك استعمال امته ما قشون روس را استقبال خواهند نمود، همین قسم است هیجان ملاحی ایشان که صد سال است با اینها سابقه داریم و خویشان می شناسیم که گذشته از اختلاف اقوال که بر علیه یکدیگر دارند حلت و حرمت هر امر بسته بمنافع شخصی آنها است، همان اشخاصی که دیروز مجلس را حلال کردند فرداش حرام نمودند، احکام اینگونه مردم تا کجا اثرات تواند بخشید ما بهتر

میدانیم، تهدیدی که در حرکت خودشان با می نمایند بیش تر حقه دار است، چه ما از راحت طلبی این طبقه بخوبی اطلاع داریم که طاقت بر ترك راحت ندارند و مانند کشیشان ما نیستند که در طریق ترویج دیانت و اظهار حق حدت گرمای افریقا و سورت سرمای سایبریا را بهیچ نه شیارند و هزاران جان عزیز خویش را فدای مقصود خود می نمایند، وفق ملاحی ایران دارای این صفات و استقامت شدید آنوقت بحركات خود ما را تهدید تواند نمود »

غرض از شرح این مقاله در این موقع بیان عقیده متجاوزین در حق ماست، ولی عقیده ما برخلاف آن است، و امید داریم ایرانیان شیور از این هیجان امروزی تا بمقصود نائل نگردند ترك نگویند، ما تسلیم داریم که برخی وطن فروشان هستند که برای منافع شخصی از منافع نوعی و وطن میگذرند، ولی چاره آنان آسان است یعنی همان قسم که چیناویان مینمایند، در چین رسم است همین که ترك استعمال امته يك مملکتی مصمم گردیدند و اعلان دادند هر يك از افراد آنان که تخلف از قرارداد نمود، خاک وطن را از لوث وجودش پاک مینمایند خصوصاً چون آغاز این هیجان از تبریز شده اطمینان کامل در انجام آن داریم، البته غیر نماند و قانین ملت ایران این نکته را فراموش نخواهند فرمود، (بچه نازادن به ازشش ماهه افگندن چنین) ایرانیان راست که از واقعه تب و چین میزان سیاست دولتن متعاهدترین را بسنجند بدانند که دولت روس وانگلیس امروز جنگ کن نیستند ورنه در مسائله تب که خیلی اهمیت سیاسی دارد این قسم آرام نمیگرفتند و تسلیم محض نمیشدند، علت این سکوت دو امر بود اول مستعدی دولت چین، دوم خوف دولتن که زیر این برده زنگاری دست آلمان باشد، و عیناً این دو اسباب هم برای ایران موجود تواند شد

تلاکراف روتر راجع بایران

بر حسب تلاکرافیکه از تبریز به پترسبرگ رسیده پس از مشوره قانین ملت، اهالی بر مخالفت قیام قشون روس بازارها را بسته اند تا مجبور کنند دولت روس را در حرکت دادن قشون خود، تا شهر بحالت انقلاب باقی است

جبل المین

این تلاکراف تا دوجه مبهم است و مطلب را بخوبی تشریح نکرده غرض ایرانیان همانا اخراج نمودن

رئیس پارلمانته - صدای مصیبت ما تا ایران رفته و ایران جوان را از حالت ما مقام کرده است. و اینک تلگراف ذیل را که از مجلس ملی ایران رسیده از برای شما می خوانم -

( مجلس با من همراهی کرده متناً به مجلس ملی فرانسه در این موقع بسیار تالم انگیزی که ملت فرانسه و مخصوصاً پای تخت فشانک آن گرفتار مصیبت است اظهار مهربانی باطنی می کند - رئیس مجلس مستشار الدوله ) ( صدای احسن احسن و دست و دست بلند شد )

میسو ( بریسون ) رئیس پارلمانته می گوید که بایران هم بطوریکه به بلژیک اظهار تشکر کرده بود تلگراف خواهد کرد و کلام خودش را این طور ختم می نماید - آقایان از قول شما به آقای رئیس مجلس ملی ایران تلگراف می کنم که چند باین اظهار محبت ایشان دست زده شد و تمجید گفتند و همه شما ها متأثر و متفق باین اظهار محبتی که شده است تعظیم نمودند

این اظهار محبت باین درجه مهربانی همظاران ایران ما خیلی با مؤثر شد. با تشکرات خودمان بایشان بفرستیم ادعیه خودمان را برای موفقیت مساعی پارلمانته جوانی که مامور است برای هدایت ملت دوست ما در جاده ترقی و آزادی - ( دست خیلی زده و تحسین بسیار نمودند )

### ترجمه روزنامه قولوا

( یازدهم فوریه ۱۹۱۰ )

تلگرافی از طهران بپروز با خبر داد که بعد از استعفاى وزیر امور خارجه قدیم باقتضای تکرر مجلس ملی از او دولت ایران وزارت مشارالیه را بوزیر مختار محبوب و ممتاز خود در فرانسه تکلیف کرده است. این خبر در محافل پوتسکی و سیاسی پاریس که ممتازالسلطنه از اعضای بسیار محبوب آنست خیلی مؤثر شده. بجهت اینکه در این مدت چهار پنج سال که نمایندگی دولت خود را در فرانسه می کند معظم الیه همیشه با کمال سی و بدون اینکه خسته بشوند برای تکمیل روابط دوستی و تجارتی ایران و فرانسه دقت کرده است. اگرچه دفعه اول نیست که وزارت امور خارجه به ممتازالسلطنه

قتنون خارجه است از خاک وطن مقدس خودشان بترک استعمال امتعه آنها و این واقعه اختصاص به تبریز ندارد در کلبه ایران کسب عمومیت خواهد نمود و آنچه با اطلاع رسیده گویا این حرکت ایرانیان بر حسب حکم محکم مقام منبع ریاست روحانی اسلام است و شک نیست که چاره ایرانیان بدواً منحصر باین اقدامی است که نموده اند -

### ترجمه روزنامه ( فیقارو ) نهم فوریه

عزل وزیر امور خارجه ایران را که چندروز قبل نوشتیم که بعد از رأی مخالف مجلس ملی ایران استعفا داده است می ترسیم که یکی از محبوب ترین اعضای دیپلمات های پاریس را از دست ما بگیرد. و از قرار خبر تلگرافی طهران وزارت امور خارجه بصد خان ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران در پاریس تکلیف شده است. اگرچه دفعه اول نیست که همچون افتخاری به دیپلمات محترم تکلیف شده است و معزى الیه تا حال قبول نکرده است. بجهت اینکه در مأموریت حایه خودش خدمات مؤثره و بهتر میتواند بملت خودش بکند

در واقع خدمات درخشان و شخصیتی که دیپلمات معزى الیه داراست باعث این شده که امروز محترم ترین و محبوب ترین دیپلمات ایران هستند و این تکلیف جدید را که شاید از قبول آن اعتراض نکنند بهمان ملاحظات بایشان می کنند

ممتازالسلطنه هنوز جوان و خیلی موقر هستند و زبان فرانسه را باندازه که حیرت انگیز است لاطوب حرف می زند و شخصی عالم و صاحب افکار طالبه و دارای تمامی نزاکت های سیاسی مثل رجال فرنگ هستند. با حسب وطنی که در وجود دارند اگر این شغل بسیار مهم را که بایشان تکلیف کرده اند قبول بکنند می توانند بطور کامل برای پادشاه جوانی که جانشین محمد علی است یک سلطنت آرام و با رونق تریه نمایند

### ایضاً

در هفت تاریخ جزو سفرائی که از برای مصیبت زده گان سبیل پاریس اعانه داده اسم ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران را که بانصد فرانتک داده است نوشته سبب در ضمن مذاکره مجلس ملی فرانسه در باب ایران این طور می نگارد

تکلیف میشود از قراریکه معلوم می گردد این دفعه معظم الیه در قبول کردن و نکردن آن تودید دارند و امیدواریم که اگر قبول کردند اقبای سفارت پاریس را برای خودشان شرط بکنند که بعد از حتم ماموریت وزارت خارجه باز بیاریس برگردند

ترجمه روزنامه سیقل

(۱۲ فوریه ۱۹۱۰)

(تخطی روس از یک عهد نامه ایران)

اتفاق که این روزها میان دولت ایران و حکام روس افتاده خیلی فاض است بعلمت اینکه يك عهد نامه علناً پاره شده و دولت روس در مقابل حکومت جدید که تنها نجات دهنده ایران از هرج مرجش باید دانست، مدعی واقع شده اگرچه این کارهای راجع بمشرق زمین بنظر از مسائل دور مثل کارهای منچوری قبل از جنگ سال هزار نهصد و چهارم می آمد ولی لازم است که این وضع را که می تواند حوادث بسیار فاضه از آن تولید بشود قدری توضیح بکنیم

چنانکه همه معلوم است مقصود از مسئله قطاع الطریق رحیم خان نامی است که قشون ایران نزدیک بود دستگیرش بکنند و دولت روس اینک بار در خاک خود مأمن داده است. اعمال رحیم خان در این سنوات اخیره خیلی مشهور است این شخص از طرف محمد علی شاه مامور محاصره تبریز شد و با هزار دزد قطاع الطریق در راهی که این شهر را بتفقاژ متصل می کند مشغول چابیدن پست و سرقت مال تجار و بالاخره اسباب بهانه روسها برای فرستادن قشون باذربایجان گردید، بعد از آن خود روسها را تعاقب کردند و از او خسارت گرفتند و دوست او شدند و این قهره را شاهد عکس هایت که در دستند و در این موقع رحیم خان ناخوش شد و حکیم قونسول جنرال روس از تبریز برای طبابت او رفت و همینکه ناخوشی او رفع گردید رفته شهر اردبیل را با پسر خود که شش هزار نفر حیعت داشت تاراج نمود و این قدر قشون را مشکل تنها در خاک ایران جمع کرده باشد و بهر صورت دولت ایران قشونی بمقابل او فرستاده و رحیم خان را محاصره کرد حتی سفارت روس

منعده شد که این دزد را بخاک روس راه ندهد و اگر هم آنها رفت گرفته تسلیم نماید دوروز بعد از این وعده نگذشته حکام روس برحیم خان مزبور اجازه دادند که رفته در اکتوبرین دار که در حوالی قلیس است با صد نفر از همکاران خود و فامیل آنها مامن بگیرد

این مسئله که گفته شد مستقی از توضیحات است و خود بخود کم و کیف خود را می نماید همین قدر یاد آوری می کنیم که در تاریخ سیم ماه اوت ۱۸۴۴ دولت روس يك قرارنامه درتتمیم عهدنامه روس ایران ترکان جای ۱۸۲۸ بسته است و سه فصل اول این قرار نامه این است که دیلا می نویسیم

فصل اول هیچ يك از رعایای دولتین معاهدتین نمی توانند از سرحدات آنها بمالک يك دیگر بروند بدون داشتن تذکره و بدون اجازه حکام دولت متبوعه خودشان

فصل دوم اگر تبعه یکی از دولتین معاهدتین بدون تذکره بخاک دیگری عبور کرد حکام آنها باید او را گرفته و تسلیم سرحد داران یا وزیر مختار و یا قونسول مملکت اصلی او بکنند و اشیائی را که همراه آورده با اسلحه و مهیات آن پس بدهند

فصل سیم اتباع دولتین معاهدتین که می خواهند رفته در خاک دیگری اقامت نمایند باید اول بحکام دولت متبوعه خودشان رجوع نموده و اجازه لازم بگیرند و در تحصیل این اجازه نامه خارجی نباید مداخله بکنند

این قرار نامه هنوز مجری است و حکام روس گاهی مخصوصاً مراعات آن را می کنند برای اینکه بموجب آن ایرانی هائیکه بدون تذکره بخاک آنها می آیند یا تبعید نمایند و یا به (سپیری) بفرستند باوجود این در این سه فصلی که توجه کردیم علناً برای خاطر يك دزدی مثل رحیم خان و همکاران او تخطی شده است

دولت روس از يك عهد تخطی کرده است که نمی تواند بگوید، در نظر نداشته بجهت اینکه در مجلدات قوانین خود در جلد چهاردهم و در فصل هشتصد و هشتاد و يك که در موقع اجری است

شرط آنست که دست از شراکت خود بکشند ، و دولت جدید تمام توجهش در اصلاحات امور ایران است ، چه که دولتین روس و انگلیس اقرار بر خیرخواهی ایران دارند ، امید که هیچ گونه موقی به مستبدین ندهند .

( ۷ فروری )

رحیم خان شرور که بنازکی شکست فاحش از لشکر ایران یافته با ۱۰۰ نفر از تابعین خود از سرحد ایران گریخته و به خاک روسیه دو (الیزابت پل) وارد شده ، و از این خبر اهالی ایران را کدورتی عظیم حاصل گردیده چه این دزد قسطاع الطریق خیلی اسباب و اشیاء مردم را بظارت برده و رفته است و حال آنکه دولت روس چنان وعده داده بود اشخاصی که در خرابی ایران کوشند در پناه خود راه ندهد پس با این تمهید پناه داد رحیم خان را ، و این دلیل است بزرگ بر بد عهدی دولتین روس و انگلیس ، چه این گونه پیش آمد ها بسیاری از اشرار مملکت را جسور خواهد نمود و مانند رحیم خان خویشتن را در پناه دولت روس تصور خواهند کرد

ترجمه اخبار مارنیک پست

رحیم خان مشهور ترین اشرار و یانی دولت ایران تلگرافاً خواهش از حکومت قفقاز نموده که خود و عیال و ۲۰۰ نفر تابعینش را اجازه بدهد که در روسیه سکونت اختیار نماید ، حکومت قفقاز جواب داد که فقط خود و عیالش ( در چکاتر نیادور ) که سرحد (قویان) است سکونت نماید ولی متابعتش مجاز نیستند که وارد سرحد روسیه شوند . موجب خبریکه از طهران به لندن رسیده مشروطه خواهان ایران مکدر اند که چنین شروری را دولت روس در پناه خود نگاه دارد ، حرکات حکومت قفقاز خیلی بدنام است که این قسم رؤسای شرور دزد را در خاک روسیه پناه بدهد ، چه این پیش آمد ها اشرار دیگر را جسور تواند نمود

ترجمه طمس لندن

( ۱۰ فروری )

موجب خبری که ایران نو مینویسد دولت روس برخلاف عهدنامه ابا نموده است که رحیم خان شرور را دست از پناه دولت جدید بدهد ، معاهدت

این فصول تلافی درج و ضبط است دولت مشاورانها بظمان کرده است که اگر این خطا نسبت یکی از همجواریان او مثل اطریش و آلمان و ژاپون واقع شده بود البته محل توبیخ و تهدید در مقابله بمنزل می شد ، خلاصه کلام این است که دولت روس آنچه از قوایش می آید برای بهمزدن نظم آسیای وسیعی بخرج داده و اگر این رفتار او مستوجب جنگ نشده فقط از ضعف حالیه طرف مقابل او است

می خواهیم همچون باور بکنیم که این شکل پلنگ که نه دارای صحت است و نه دارای رشادت از وزارت خارجه پترزبرگ تولید نشده بلکه نسبت این نوع حرکت را بصاحب منصبان و مباشرین تعلیم نشده روسیه باید داد ولی همین قسم صاحب منصبان و مباشرین بودند که روسیه را دو چار مهلک منجوری کردند پس لازم است که این دفعه عقاید عمومی فرنگ ملتفت بشود

ترجمه اخبار دیلی نیوز

( ۴ فروری )

اخبارات روسی خبر میدهند که محمد علی تحت نگرانی دولت روس در ( کریمیا ) است و بنای مخالفت پلنگی را بادولت جدید ایران گذارده مثل اینکه چندی قبل دو نفر از دستیاران وی در مشهد دست گیر و یک نفر دیگر که از مشهور ترین مستبد ها بود در رشت با خطوط متهدده و یکی دیگر که از اروپا آمده بود در طهران گرفتار و بدار زده شد ، دولت جدید ایران حق آنرا دارد که قانوناً باز خواست از دولت روس نماید که چه خیال برای آینده ایران دارد ، زیرا که البته دولت روس با ضایعی که داده از این سازش و مخالفت های محمد علی بی خبر نتواند بود ، دولت جدید ایران که رضا برفتن محمد علی به روسیه داد بواسطه آن بود که عدم دخالت او را در معاملات پلنگی ایران ذمه گرفته ، و نیز دولت روس راست که محض بدنام نشدن خود جلو گیری از محمد علی نموده که دست شراکت را بسوی ایران دراز نماید ، چنانچه محمد علی عهد نموده که اگر غیر از این رفتار کند و بنای مخالفت گذارده و نایب که برای او دولت جدید ایران مقرر نموده شد تواند شد چه این مقرر وی به

سنة ۱۸۴۴ دولت ایران حق دارد مطالبه رعایای خود را بکند که در سرحد روس بدون تذکره عبور نماید؛ علاوه بر حیم خان در فرار بخاک روسیه بسیاری از اموال مردم را بضرارت برده و حصه از آنرا رعایای انگلیس دعوی دارند در این صورت فرمان فرمای قفقاز یقین است تدارکات خواهد نمود که مال مسروقه مردم را برساند

( ایضاً )

دسته از جہاز جنگی انگلیس در ( جاشک ) پیاده شده و حمله بر ساحل رود ( جاگن ) که اسلحه انبار می شده نموده و ۷۶۰ قبضه فشنگ و ۵۰۰۰۰ فشنگ گرفته - سه نفر افغان مقتول و قشون انگلیسی را صدمه وارد نیامده است

ترجمه از جرائد روسیه

روزنامهجات روسیه مینویسند دولتین روس و انگلیس را در معاملات ایران قصد تجاوز نبوده و نیست و هماره دوستی و سعادت ایران را خواستگار بوده اند بهترین سبب امنیت ایران همانا موجودی قشون ما و انگلیس است هر زمان که دولت جدید ایران تضامن امنیت نماید تکلیف باخراج قشون خارجه تواند نمود در آنحال برای بیرون رفتن از ایران قشون ما آماده خواهد بود، دولت جدید ایران را سختی های عظیم در پیش که اعظم آنها خیالات آشوب طلبانه طبقه روحانیین است چه این طایفه خود غرض و جز نفع خویش نمی بیند، در هر زمان متمایل بمنافع خویش اند، سلطنت ایران شخصی باشد یا نوعی نقشه حرکت آنها تفاوت نخواهد نمود و امروز اگر قشون ما و انگلیس با این ضمیمه دولت خارج شود هم طبقه آتشی در ایران افروزند که دودش چشمه خورشید را تیره و تار نماید و چون ایرانیان هنوز ما بایمشان مائل بخود سری است هر آوازی از هر دهانی بیرون آید که داعی برهرج و مرج باشد کور کورانه بانرا او خواهند شتافت و چون این نکته را دولت جدید دانند بهیچ وجه راضی بحرکت قشون خارجه نتواند شد

دیگری مینویسد که ایرانیان درین دوره موجوده خیلی بد امتحان داده و نزدیک است بر طالبان ثابت نمایند که قابلیت خود سری و آزادی

ندارند چه آت اقوامیکه قابلیت خود سری را برای خویش ثابت کرده اند اولین دلیل شان این بوده که افراد آن قوم در طریق ترقی نوع از منافع خویش گذشته و یا اقل از اغراضی که مضر بحال نوع بوده چشم پوشیده اند و ما امروز که ملاحظه می نمایم می بینیم جمیع طبقات ایران خصوصاً ارباب نفوذ آنان ادا ملاحظه منافع نوع را نه نموده گرد اغراض خویش میگردند اگر مشروطیت منای با اغراضشان باشد علم استبداد بلند می کنند، و اگر استبداد را مایه زبان خود تصور کنند مشروطه خواه می شوند، جائیکه چشم و چراغ مشروطین ایران که سردارین فاتح اند دیده نمی شود که اغراض شخصی را فدای منافع نوعی نمایند، هر یک سعی اند که قوت خود را پیش نموده دیگری را مغلوب خویش سازد، وزارت خانه های ایران مربوط بهم نیستند هر یک بالاصاله در پیشرفت امور خویش سعی است بدون اینکه ملاحظه از اصول اداری نمایند این است که با کمال بی ترتیبی در نقاط، مأمورین هر وزارتخانه کار شکنی در پیشرفت امور وزارتخانه دیگر می نماید و این پیش آمدهای ولایات دال است بر عدم ارتباط وزارتخانه های مرکزی بیکدیگر، ورنه هیچیک از نمایندگانش را قدرت تجاوز از حدود خود نبود

سومی مینویسد هشت ماه است دولت جدید بروی کار آمده هیچ آثار بهتری در امور مملکت نمایان نشده، چه از یکطرف غالب بلاد بی حکم و انجمنهای ایالتی و ولایتی غیر منظم، اداره جاتی که دایر شده غیر مرتب است، از طرف دیگر امنیت طرق که سبب عمده ورود قشون اجانب شده از زمان استبداد بدتر فقط طرق تجارتی و پست شمال آنها بواسطه موجودی قشون روس مأمون است، در جنوب ایران تجارت را خلل عظیم رسیده انگلیسها که بی باین نکته برده آنها هم مانند روس مصمم شده اند که امنیت جنوب را با قشون خود بنمایند، دولت جدید بهیچوجه نمیتواند امنیت شمال را نسبت بخود دهد چه قشون خارجه که در جنوب نبود درین دوره هیچ برتری بر سابق پیدا نکرده ازین رو میتوان گفت اگر در شام قشون روس نبود بدتر از جنوب بود

چهارمی مینویسد « دولت روس دایم بین کرده که تمام شمال ایران را احاطه کرده است امروز قشون روس در خراسان و استراباد و بندر جز و تبریز و اردبیل و زنجان و قزوین و رشت و غالب بلاد مازندران را احاطه کرده و ساعت بساعت بر قوای خویش افزوده نه اینکه خیال حرکت را بدل بقیام کرده بلکه همه روزه بر استحکامات خویش می افزایند »

« جبل المتین »

این بود خلاصه مقالات جرائد خارجه و نمیتوان غیر متصانه تمام نگارشات آنها را تکذیب کرد آنچه را ما وجداناً تکذیب توانیم نمود این است (۱) رؤسای روحانی خودشان باالاصاله مؤید مشروطیت اسلام اند و هرگاه پای امثاری آنها نبود نعمت مشروطیت نصیب ایرانیان نمیدرید و بر فرض هم ملامای محلی چند بلاد ایران از روی اعراض شخصی مخالفت نماید در برابر مقام منبع ریاست روحانی در حکم پشه و باد را دارد، ما هرگز تصدیق نتوانیم نمود که دولت جدید از خوف شورش روحانیین رضا به قیام قشون روس داده است این گونه اشاعات مبنی بر پلندیک است یعنی روسها میخواهند باین افواها کاذبه روی خاطر ملت را ازین کابینه بگرداند و تا هر اندازه ممکن باشد سبب هرج و مرج شوند

(۲) اینکه میگویند بین وزرا خاصه سردارین اتحاد نیست و هر یک دو قوت خویش و ضعف دیگری میکوشد و ایران را بین خود و رجال خویش ساعی اند تقسیم نمایند اینهم مانند کات دیگر آنهاست که در موضوع اول جواب دادیم و هر صاحب اطلاعی تصدیق نتواند نمود که سردارین را نقاری در بین باشد نهایت این است که چون هر یک مسئولیتی بزرگ و اذمه گرفته و امتیازات فضلی در ابرام رواج نیست محض اطمینان خود از بستگان موثق خود را هم در برخی بلاد نمایند نموده اند و گویا اینگونه افواها از ندانم کاری و تقار بعضی نمایندگان وزارت خانه ها در بلاد پیش آمده است و هرگاه این واقعات مربوط به طهران هم تصور شود از عدم علم اعضای وزارتخانه حساست و رولنی بانجام داد و زرا ندارد و نظر بر این که این واقعات از ما قبل

از وقوع خوانده بودیم چند سال است که با و از بلند فریاد میزنیم که وزارتخانه های ایران محتاج بمستشار خارجی است، باز هم میگوایم که هشت ماه سهل است اگر هشت سال هم این وزرا بدون مستشار خارجی بخواهند فقط روابط وزارتخانه های خود را معین نمایند که مایه این اقتضاحات نشود از عهده بیرون نتواند آمد، هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون

(۳) اینکه میگویند ایرانیان از عهده انتظامات داخلی خود بر نمی آیند و امنیت شمال را از قشون روس گفته نا امنی جنوب را برهان قاطع خویش می بندارند سخنی است اعلوطه، چه قیام قشون روس باندازه دولت را در شمال مشغول داشته که مهلت برسیدگی در جنوب نیندهد، امروز حصه بزرگ مالیه دولت صرف شرارت روسیان در شمال می شود و اردوی بزرگی هم در شمال تداوم شده که اگر واقعه رحیم خان را پیش نمی آوردند دو ثلث این اردو باید در جنوب و سایر نقاط مهمه فرستاده شود و ما تمام انقلابات جنوب را از قیام قشون روس در شمال می دانیم و چنان می بنداریم تا وقتی که قیام قشون روس در ایران باشد امنیت کامل در ایران حاصل نخواهد گردید یعنی نخواهند گذارد امنیت قائم شود پس ملت و دولت ایران راست که از پای نه نشینند تا قشون خارجه را از خاک وطن عزیز خود خارج نمایند

(۴) اینکه گفته می شود اوضاع ایران نسبت بسابق فرق نکرده سخنی از روی جهالت یا تجامل طارقه است، ما شك نداریم که چنانچه باید و شاید قوانین مشروطیت در ایران جاری نگردیده و این هم از عدم تجربه وزرا و نداشتن مستشار های عالم است، و قائلیم که اگر وزرا را مانی در پیش نبوده درین موضوع کوتاهی کرده اند، ولی از طرف دیگر هم باید مشکلات مملکت را ملاحظه کرده و درست دقت کرد که چگونه تملکتی بود، و امروز چه شکل اختیار شده، فقط یک خطای سیاسی، وزرا من باب جنوب نموده و آن بروی کار آوردن بی القوام بود که گویا کم کم بخطای خود برخورد داشته و هر چه مرتکب این خطای سیاسی نشده بودند امروز بیترفت مشروطیت در جنوب پیش از شمال بود



لايه از گبرينج

پس از انعقاد مجلس شورای ملی وکلای محترم ملت چون دیدند که استقرار امنیت فوری برای قطع بهانه اجانب و جمع آوری مالیات و رفاه حال رعیت در داخله مملکت الزم و بی استقرار امنیت پیشرفت هیچ کاری ممکن نیست، تمام حواس خود را صرف این مسئله کردند و دیدند که استقرار امنیت بی لشکر و لشکر بی زر موجود نتواند شد، استقراض پنج کروار تومان را برای مخارجات فوق العاده و تدارک قوه عسکریه تصویب کردند که دولت ایران با شرایطی که باز مجلس تصدیق بنماید از روس و انگلیس «چرا از روس و انگلیس» بدلیل اینکه بی ناموسها و بی شرفها یعنی درباریان سابق که برای صرف عیش و عشرت در فرنگستان از روس قرض کردند و پشت استقلال ایران را با آن قرض شکستند یکی از شرایط استقراض منحوس را این کرده اند که دولت ایران در آتی غیر از دولت روس از دولتی دیگر نباید قرض کند، لعنت بر وجدان و ناموس آن بی شرفان، البته تاریخ بی وجدانی و خیانت این بی شرفان را ثبت دفتر لس خود خواهد نمود ولی چه سود از این ثبت برای ما حاصل تواند شد که ما را دست و پا بسته بروس تسلیم کردند و رفتند امید که این لعن و شتم امروزه ما مر ایشاث را دروس عبرتی برای درباریان و وکلای امروزه ما بشود که لس اخلاف خود را با اجرای خیانت بوطن برای خود تدارک نکنند، قرض نباید. دولتین انگلیس و روس که بعد از عقد معاهده مابین خودشان روش پلتيك دیرینه و رقابت قدیمه خود را بدوستی مبدل نموده و صفحه شطرنج سیاست خود را عوض کرده اند و از هر دو طرف هجوم می آورند که شاه را مات نمایند و نقشه تصاحب وطن عزیز و مقدس ما ایران را که در عقد این معاهده کشیدند میخوانند با پلتيك یعنی با خدعه و دناات و بی شرفی اجرا نمایند آمادگی خود را در دادن وجه اظهار کردند با شرایطی که به ما معلوم نیست، ولی بی شک بسیار سخت و مضر استقلال مملکت ایران است، زیرا دو

چرا که گفتگوی از قونترول مالیه ایران از طرف دولت روس و انگلیس میگذرد و روسی از چراغ رضای دولت

ایران را (که عقل سلیم باور نتواند نمود) نیز برای قونترول مالیه از طرف دولتین بیان میکنند چون شرایطی را که روس و انگلیس خواسته اند و جوابی را که دولت ایران داده به ما صحیحاً معلوم نیست، در این باره حرف نمیزنیم و امید داریم که بزرگان ملت ایران زیر بار این ننگ نخواهند رفت و ایران را به پنج کروار یا با صد کروار نخواهند فروخت، ولی محض اینکه ایرانیان ساده دل از خیالات این دو دولت در ایران آگاه شوید خلاصه بندی را که روزنامه طمس در باره استقراض این پنج کروار تومان چندی پیش دو روزنامه خود نوشته در اینجا ذکر میکنم، روزنامه طمس که بوئی از مدنیت و انصاف نکشیده و در بی شرفی تالی سیاسیون است و منجات او لکه تاریخ عالم و انصاف و صروت است میگوید، که وکلای مجلس حاضر و بمراتب از وکلای سابق کار آشناتر بنظر می آید، زیرا استقراض را تصدیق کردند و البته دولت روس و انگلیس شرایط این استقراض را بطوری که موافق سیاست ایشان است خواهند قرارداد، یعنی مالیه ایران را دولتین قونترول خواهند کرد و مشاقین ژاندارم و عسکریه را که درشاه ایران خواهند بود از روس تعیین خواهند نمود و از برای لزوم درخواست این شرایط هم دلائل بیان میکنند.

اول از برای قونترول مالیه میگوید (ظاهراً بطریق دلسوزی برای دولت ایران) که دولتین باید قونترول مالیه ایران را بدست خود بگیرند تا این بول را بدانند کجا صرف میشود و مانند وجوه سابق تلف نشود که هم بار قرض دولت ایران سنگین شود و هم مملکت فایده نیند مگر معدودی درباریان.

دوم درباره تعیین مشاقها از روس باز بطریق دلسوزی میگوید که چون دولت روس در ایران منافع تجارتی دارد و بالعکس درشاه ایران لازم است که این مشاقها از روس باشند تا منافع روس درشاه ایران تامین بشود و با ایران در آتی روسیه را گفتگوی منافی دوستی دست ندهد، این است اجمال بند طمس، ولی گمانی که از معاهده دولتین مسبوقند و رفتار معاهده ای آنها در ایران می بیند میدانند